

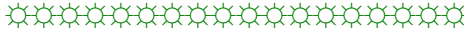
# داستانهای قرآن کریم

تهیه شده برای نشر الکترونیک توسط

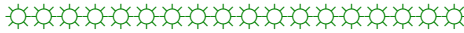
امیرحسین خنجی

[www.irantarikh.com](http://www.irantarikh.com)





## داستان یوسف و برادرانش



سوره یوسف ۱۲، آیات ۱-۱۰۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الف لام را، آنها آیات کتاب روشن کردند. ☀

ما آن را به صورت یک قرآن عربی فرورستاده ایم شاید خرد بورزید. ☀

ما به واسطه آنکه این قرآن را بر تو وحی کرده ایم، بهترین داستانها را برایت حکایت

میکنیم؛ هر چند که پیشتر از آن از ناآگاهان بودی. ☀

آنگاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدر! من یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم

که بر من سجده کردند. ☀

[پدرش] گفت: فرزندم! رؤیایت را برای برادرانت بازگویی مکن که نیرنگی برایت

به کار برند؛ همانا شیطان برای انسان یک دشمن آشکار است. ☀

به این سان پروردگارت تو را برمیگزیند و تفسیر سخنها را به تو می آموزد، و نعمتش را

بر تو و بر خاندان یعقوب به کمال میرساند، همانگونه که پیش از این بر پدران ابراهیم

و اسحاق به کمال رساند؛ همانا پروردگارت دانا و باحکمت است. ☀

در یوسف و برادرانش نشانه هائی بود برای پرسش گران. ☀

آنگاه که گفتند: راستی یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما محبوبتر است، حال آنکه

ما دسته ئی هستیم؛ به راستی که پدرمان در گمراهی آشکاری است. ☀

یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی افکنید تا فقط شما در برابر چهره پدرتان باشید و بعد از او مردمی شایسته شوید.☀

یکی از آنها گفت: اگر میخواهید کاری کنید یوسف را مکشید و او را به ته چاهی افکنید تا وی را برخی از گذرندگان برچینند.☀

گفتند: پدر! تو را چه شده است که درباره یوسف به ما اطمینان نداری درحالی که ما خیر او را خواهیم؟☀

فردا او را با ما بفروست تا بچرد و بازی کند و ما از او نگهداری خواهیم کرد.☀  
گفت: از اینکه او را ببرید من غمین میشوم و میترسم که از او غفلت کنید و گرگش بخورد.☀

گفتند: اگر گرگش بخورد درحالی که ما چندین کسیم در آن صورت ما زیانکاریم.☀  
پس چون او را بردند و بر آن شدند که در ته چاهش افکنند به او وحی کردیم که در آینده درباره این کارشان به آنها خبر خواهی داد، ولی آنها متوجه نیستند.☀  
شبانگاه گریان به نزد پدرشان آمدند.☀

گفتند: ای پدر! ما رفتیم مسابقه دادن و یوسف را نزد اثاثمان رها کردیم و گرگش خورد؛ و گرچه راست میگوئیم تو به ما اعتماد نداری.☀

و خون دروغینی را روی پیراهنش آوردند. گفت: نَفْسَتان شما را به کاری واداشته است؛ صبری زیبا باید داشت؛ الله بر آنچه توضیح میدهید یاری رسان [من] است.☀  
و کاروانی سر رسید و آبکششان را فرستادند و دلوش را فروافکند. گفت: هان مرا مژده دهید! آنک بسربچه‌ئی! و آهسته گفتند کالائی است! الله به آنچه میکردند آگاهی داشت.☀

او را به بهای اندکی فروختند که چند درهم ناچیز بود و بهایش را بسیار اندک گرفتند.☀

کسی از مصر که وی را خرید به زنش گفت: او را گرامی بدار شاید به دردمان بخورد یا

اورا فرزند خویش کنیم. به اینگونه ما در جهان امکاناتی در اختیار یوسف نهادیم و برای آن [بود] که تفسیر سخنها را به او بیاموزیم. الله بر امر خویش چیره است ولی بیشتر مردم نمیدانند. ☀

چون به نیرومندیش (یعنی به سن مردان) رسید، حُکم و علم به او دادیم؛ و نیکوکاران را اینگونه پاداش میدهیم. ☀

زنی که او درخانه اش بود خودش را براو عرضه کرد و درها را بر بست و گفت: برایت آماده‌ام! گفت: پناه بر خدا! او (یعنی شوهرت) پرورنده من است و جایگاهم را نیکو ساخته است؛ ستمگران رستگار نخواهند شد. ☀

[به‌رحال] زن قصد او کرد و او قصد زن کرد، اگر نه آن بود که برهان پروردگارش را به چشم دید؛ و این برای آن بود که ما بدی و زشتی را از او دور سازیم؛ او از بندگان گزیده ما بود. ☀

هر دو بطرف در شتافتند، و پیراهنش را از پشت پاره کرد، و سرورش (سرور زن) را نزد در دیدند. [زن] گفت: پاداش کسی که بخواهد با اهل تو بد کند چیست جز آنکه به زندان افتد یا شکنجه دردناکی؟ ☀

[یوسف] گفت: او خودش را به من عرضه کرده است؛ و یک گواه از اهل زن گواهی داد که اگر پیراهنش از جلو پاره شده است [زن] راست گفته و او از دروغگویان است. ☀

و اگر پیراهنش از پشت پاره شده است [زن] دروغ گفته و او از راستگویان است. ☀  
[حاکم] چون دید که پیراهنش از پشت پاره شده است، گفت: این از نیرنگ شما [زنان] است که نیرنگ شما سترگ است. ☀

ای یوسف! از این در گذر! و [تو زن نیز] از گناهت آمرزش بخواه که از خطاکاران بوده‌ای. ☀

زنانی در شهر گفتند: زن حاکم خودش را به غلامش عرضه میکند و شدیداً عاشق او

شده است؛ ما او را در گمراهی آشکار می بینیم. ☀  
 وقتی [زن] از مکرشان شنید، به سویشان فرستاد و برایشان تکیه گاهی آماده کرد و به هر کدامشان کاردی داد و [به یوسف] گفت: بر آنها بیرون شو! چون او را دیدند در نظرشان بزرگ آمد و دستهایشان را بریدند و گفتند: پناه بر خدا! این بشر نیست؛ این جز فرشته‌ئی مکرم نیست. ☀

[زن] گفت: هم این است آنکه مرا درباره اش ملامت کردید؛ در حقیقت من خودم را بر او عرضه کردم و او خودداری کرد؛ و اگر آنچه به او دستور داده‌ام نکند به زندان خواهد افتاد و از کوچک شدگان خواهد بود. ☀

[یوسف] گفت: پروردگارا! زندان در نزد من از آنچه مرا به سویش فرامیخوانند دوست‌داشتنی‌تر است؛ و اگر نیرنگشان را از من دور نکنی به آنها خواهم گرائید و از نادانان خواهم بود. ☀

پس پروردگارش او را اجابت کرد و نیرنگشان را از او دور گرداند؛ که او شنوا و آگاه است. ☀

سپس، بعد از آنکه نشانه‌ها را دیدند، به نظرشان رسید که او را برای مدتی به زندان کنند. ☀

دوجوان با او وارد زندان شدند. یکی‌شان گفت: من می بینم که دارم خمر را میفشارم. و دیگری گفت: من می بینم که نانی را بر سرم حمل می‌کنم و پرندگان از آن میخورند. ما را از تأویلش باخبر کن، که ما تو را از نیکان می بینیم. ☀

[یوسف] گفت: غذائی که روزی‌تان است به نزدتان نخواهد رسید مگر که پیش از آنکه به نزدتان برسد دربارهٔ تأویلش به شما خبر داده باشم. این بخشی از چیزهایی است که پروردگارم به من آموخته است. من آئین یک مردمی که به الله ایمان ندارند و به آخرت کفر می‌ورزند را رها کرده‌ام. ☀

و پیرو آئین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب شده‌ام. ما حق نداشته‌ایم که در چیزی

برای الله شریک قائل شویم. و این جزئی از فضل الله بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر مردم شکرگزار نیستند. ☀

ای دویار زندان! آیا خدایان پراکنده بهترند یا الله یگانه قهار؟ ☀  
 شما جز او چیزی را نمی‌پرستید جز نامهایی که شما و پدرانتان نامگذاری کرده‌اید؛  
 الله درباره آنها حکمی فرو نفرستاده است؛ فرمانروائی جز برای الله نیست؛ فرمان داده  
 است که جز او را نپرستید؛ آنست دین استوار، ولی بیشتر مردم نمیدانند. ☀  
 ای دویار زندان! اما یکی از شما [تأویل رؤیایش آنست که] به سرورش خمر خواهد  
 نوشاند؛ و اما دیگری [تأویل رؤیایش آنست که] بردار زده خواهد شد و پرندگان از  
 روی سرش خواهند خورد. امری که درباره‌اش استفسار میکنید انجام گرفت. ☀  
 و به یکی از آن دو که رهاشونده [از زندان] می‌پنداشت، گفت: نزد سرورت از من یاد  
 کن. پس شیطان او را از یاد کردن [یوسف] نزد سرورش به فراموشی افکند، و  
 [یوسف] چند سال در زندان ماند. ☀

پادشاه گفت: من هفت گاو فریه را می‌بینم که هفت [گاو] لاغر میخورندشان؛ و هفت  
 خوشه سبز و [هفت‌تای] دیگر خشک را می‌بینم. ای درباریان! اگر رؤیا را تعبیر  
 میکنید درباره رؤیایم به من نظر خردمندانه بدهید. ☀

گفتند: خوابهای پریشان است، و ما به تأویل رؤیایها آگاهی نداریم. ☀  
 یکی از آن دو [زندانی] که رهائی یافته بود و بعد از مدتها [یوسف را] به یاد آورد،  
 گفت: من از تأویلش به شما خبر خواهم داد؛ مرا بفرستید. ☀  
 یوسف! ای راستگو! به ما نظر خردمندانه بده درباره هفت گاو فریه که هفت [گاو]  
 لاغر میخورندشان، و هفت خوشه سبز و [هفت‌تای] دیگر خشک. شاید به سوی مردم  
 برگردم، شاید بدانند. ☀

[یوسف] گفت: هفت سال با جدیت میکارید، پس آنچه را درو کردید در خوشه‌اش  
 نگاه دارید مگر اندکی از آنچه که میخورید. ☀

سپس بعد از آن هفت [سال] سخت می آید که آنچه از پیش برایشان نگاه داشته اید را میخورند، مگر اندکی از آنچه که درخانه نگاه میدارید. ☀

سپس بعد از آن یک سالی خواهد آمد که در آن بر مردم باران باریده میشود و در آن سال شیرها [از میوه‌ها] میکشند. ☀

پادشاه گفت: اورا به نزد من آورید. چون فرستاده به نزدش آمد، گفت: به نزد سرورت برگرد و از او پرس که ماجرای زنهایی که دستهایشان را بریدند چه بود؟ همانا پروردگام به نیرنگشان آگاه است. ☀

[شاه به زنها] گفت: وقتی خودتان را به یوسف عرضه کردید موضوعتان چه بود؟ [زنها] گفتند: پناه بر خدا! هیچ بدی در او ندیدیم. زن حاکم گفت: اکنون حقیقت آشکار شد. من خود را به او عرضه کردم، و او از راستگویان است. ☀

این [اعتراف] برای آن است که [یوسف] بداند که من در نهان به او خیانت نکردم، و آنکه الله نیرنگ خیانتکاران را به جایی نخواهد رساند. ☀

و خودم را تبرئه نمیکنم؛ همانا که نفس به بدی فرمان میدهد مگر آنچه پروردگام رحم کند؛ همانا پروردگام آمرزگار و مهربان است. ☀

پادشاه گفت: اورا به نزد آورید تا اورا از خاصان خویش کنم. چون با او سخن گفت، [به یوسف] گفت: تو امروز نزد ما دارای جایگاه و مورد اعتماد هستی. ☀

[یوسف] گفت: مرا بر سر گنجینه‌های زمین بگمار، که من نگهبان و دانا هستم. ☀ اینگونه در زمین به یوسف امکانات دادیم تا هر جا که دلش بخواهد ساکن شود. ما

هر که را بخواهیم شامل رحمتان میکنیم، و پاداش نیکوکاران را ضایع نمیکنیم. ☀ البته برای کسانی که ایمان آوردند و پرهیزکاری پیشه میکردند پاداش اخروی بهتر است. ☀

برادران یوسف آمدند و براو وارد شدند. او آنها را شناخت ولی آنها اورا نمیشناختند. ☀



و چون بارهایشان را برایشان آماده کرد، گفت: [باز که می‌آئید] یک برادری که از پدرتان است را به نزد من بیاورید. آیا نمی‌بینید که من پیمانۀ (یعنی جو و گندمی که برای دادن به شما به پیمانۀ میزنم) را بیش از آنچه می‌بایست [به شما] میدهم، و من بهترین میزبانان هستم؟ ☀

و اگر او را به نزد من نیاورید نه پیمانۀ [غله] نزد من خواهید داشت و نه به من نزدیک خواهید شد. ☀

گفتند: در این باره به پدرش خواهیم گفت، و [این کار را] خواهیم کرد. ☀  
و به غلامانش گفت: پولهایشان را در درون بارهایشان بگذارید باشد که وقتی به نزد اهلشان برگشتند متوجه آنها شوند و باشد که برگردند. ☀

پس چون به نزد پدرشان برگشتند، گفتند: ای پدر! ما از گرفتن جوال [غله] منع شده‌ایم. برادرمان را با ما بفرست که جوال [غله] بگیریم؛ و ما از او نگهداری خواهیم کرد. ☀

[پدرشان] گفت: آیا دربارهٔ او همانگونه به شما اعتماد کنم که پیش از این دربارهٔ برادرش به شما اعتماد کردم؟ به هر حال، الله بهترین نگهبان و مهربانترین مهربانان است. ☀

چون بارهایشان را گشودند، پولشان را دیدند که به آنها برگردانده شده است. گفتند: ای پدر! آنچه دلمان میخواهد! این پولهای ما است که به ما برگردانده شده است؛ و [اگر برادرمان را با خودمان ببریم] خواربار برای اهلمان می‌آوریم و برادرمان را نگاه میداریم، و یک جوال شتر می‌افزایم، که آن یک جوال اندکی است. ☀

گفت: او را با شما نخواهم فرستاد تا آنکه پیمانی از الله به من بدهید که او را به نزد من خواهید آورد؛ مگر که راه چاره‌تان بسته شود. پس چون پیمانۀشان را به او دادند، گفت: الله به آنچه می‌گوئیم و کیل است. ☀

گفت: فرزندانم! از یک در وارد شوید و از دروازه‌های پراکنده وارد شوید. من

نمیتوانم آنچه از خدا برسر تان بیاید را دفع کنم. فرمان جز برای الله نیست. براو توکل کرده‌ام و توکل کنندگان براو توکل کنند. ☀

چون از جائی که پدرشان به آنها دستور داده بود وارد شدند، و او نمیخواست آنچه را که الله مقرر داشته بود از آنها بازدارد جز نیازی که در دل یعقوب بود و آنرا به فرجام رساند. او دارای علمی بود که ما به او آموخته بودیم، ولی بیشتر مردم نمیدانند. ☀

و وقتی بر یوسف وارد شدند برادرش را نزد خود جای داد. گفت: من برادر تو هستم، به خاطر آنها میگردند درد و رنج به دلت راه مده. ☀

چون بارهائشان را برایشان آماده کرد، جام آبخوری را در بار برادرش کرد، سپس یک جاززننده‌ئی جار زد که ای کاروانیان! شما دزدید. ☀

درحالی که به سوی آنها میرفتند، گفتند: چه چیزی را گم کرده‌اید؟ ☀  
گفتند: جام پادشاه؛ و هرکس آنرا بیاورد یک بار شتر [جایزه] خواهد گرفت، و من اینرا تضمین میکنم. ☀

گفتند: سوگند به الله که تو میدانی که ما نیامده‌ایم که در زمین فساد کنیم، و ما دزد نیستیم. ☀

گفتند: اگر دروغگو باشید کیفرش چیست؟ ☀

گفتند: کیفرش، هرکس که [مال دزدیده] درون بارش یافت شود خود او جزای آن است [که به بردگی گرفته شود]. ستمگران را اینگونه کیفر میدهیم. ☀

پس، پیش از [جستجوی] بارهای برادرش با بارهای آنها شروع کردند. سپس آنرا از بار برادرش بیرون آورد. اینگونه به یوسف نیرنگ یاد دادیم. او حق نداشت که برادرش را طبق آئین پادشاه بگیرد مگر که الله بخواهد. هرکس را که بخواهیم درجه‌هائی بالا می‌بریم. و بالاتر از هر دانش‌وری یک دانشمندی هست. ☀

گفتند: اگر او دزدی کند، یک برادر او نیز پیش از این دزدی کرده است. یوسف

این را در دلش نگاه داشت و برایشان آشکار نکرد. گفت: شما دارای بدترین جایگاه هستید. الله به آنچه وصف میکنید داناتر است. ☀

گفتند: ای حاکم! او پدری دارد پیرمردی بزرگ؛ یکی از ما را به جای او بگیر، که ما تو را از نیکوکاران می بینیم. ☀

گفت: پناه بر خدا که جز کسی را بگیریم که مالمان را نزد او یافته ایم؛ در آن صورت ما از ستمگرانیم. ☀

چون از او ناامید شدند، زمزمه کنان به کناری رفتند. بزرگترشان گفت: آیا نمیدانید که پدرتان از شما پیمان خدائی گرفته است؟ و پیشتر نیز آن زیاده روی که با یوسف کردید؟ من از اینجا تکان نخواهم خورد تا پدرم به من اجازه دهد، یا آنکه الله درباره ام داوری کند، که او بهترین داوران است. ☀

به نزد پدرتان برگردید و بگوئید: ای پدر! پسر دزدی کرد و ما جز آنچه را میدانستیم گواهی ندادیم، و نگهبان غیب نبودیم. ☀  
از روستائی که در آن بودیم و از کاروانی که در آن آمده ایم بپرس. ما راستگو هستیم. ☀

[پدرشان] گفت: ولی نفستان موضوعی را برایتان آراسته است. صبری زیبا باید داشت؛ شاید الله همه شان را به نزد من بیاورد، که او است دانای باحکمت. ☀

و رخ از آنها برگرداند، و گفت: دریغا یوسف! و چشمانش از اندوه سپید شد در حالی که دردِ خشم را در دل نگاه میداشت. ☀

گفتند: والله تو آن قدر از یوسف یاد میکنی تا آنکه در آستانه نابودی قرار گیری یا از هلاک شدن باشی. ☀

گفت: من درد دل و اندوهم را به الله شکوه میکنم. و از الله چیزهائی را میدانم که شما نمیدانید. ☀

فرزند نام! بروید و یوسف و برادرش را بجوئید، و از رحمت الله ناامید مباشید، که از

رحمت الله جز مردم کافر ناامید نمیشوند. ☀

چون بر او (یعنی بر یوسف) وارد شدند، گفتند: ای حاکم! به ما و اهلمان آسیب رسیده است، مال اندکی آورده‌ایم، جوالمات را کامل به ما بده و به ما صدقه بده، که الله صدقه‌دهندگان را پاداش میدهد. ☀

[یوسف] گفت: آیا دانسته‌اید که وقتی نادان بوده‌اید با یوسف و برادرش چه کرده‌اید؟ ☀

گفتند: آیا تو یوسف هستی؟ گفت: من یوسفم و این برادرم است. الله بر ما منت نهاد. همانا کسی که پرهیزگاری و شکیبائی کند، الله پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد. ☀

گفتند: به الله سوگند که الله تورا بر ما ترجیح داد، هرچند که ما از خطاکاران بودیم. ☀  
گفت: امروز سرزنشی بر شما نیست، الله شما را خواهد آمرزید، که او مهربانترین مهربانان است. ☀

این پیراهن را ببرید و بر چهره پدرم اندازید، تا به بینائی برگردد، و همه اهلتان را به نزد من بیاورید. ☀

چون کاروان [از شهر] جدا شد، پدرشان گفت: من بوی یوسف می‌شنوم. شاید شما مرا خرفت انگارید. ☀

گفتند: به الله سوگند که تو در گمراهی دیرینه‌ات هستی. ☀  
پس چون مژده‌دهنده آمد و آن [پیراهن] را بر چهره‌اش افکند و بینا شد، گفت: آیا به شما نگفتم که من چیزی را از الله میدانم که شما نمیدانید؟ ☀

گفتند: ای پدرمان! از گناهانمان برایمان آمرزش بخواه که ما خطاکار بوده‌ایم. ☀  
گفت: بعدتر برایتان از پروردگارم آمرزش خواهم خواست، که او آمرزگار و مهربان است. ☀

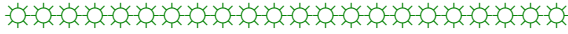
چون بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را نزد خود جای داد و گفت: اگر الله

بخواهد، در امان به مصر وارد شوید. ☀

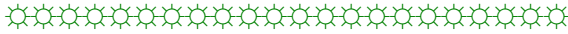
و پدر و مادرش را برفراز تخت بالا برد، و آنها در برابرش به سجده افتادند. گفت: ای پدر! این است تأویل رویای پیشینم. پروردگرم آن را تحقق بخشید، و به من نیکی کرد آنگاه که مرا از زندان بیرون آورد و شما را از بیابان آورد پس از آنکه شیطان میانه من و برادرانم به هم زده بود. همانا پروردگرم به هر که بخواهد پرلطف است؛ و او دانا و باحکمت است. ☀

پروردگارا! بخشی از پادشاهی به من داده‌ای و بخشی از تأویل داستانها را به من آموخته‌ای؛ ای به هست آورنده آسمانها و زمین! تو در دنیا و آخرت ولی منی. مرا مسلمان بمیران و به شایستگان برسان. ☀

این [داستان] از خبرهای غیبی است که به سوی تو [ای محمد] وحی میکنیم؛ و تو نزدشان (یعنی نزد برادران یوسف) نبودی آنگاه که تصمیمشان را با هم گرفتند و در حال نیرنگ کردن بودند. ☀



## داستان موسا و بنی اسرائیل و فرعون



الف) از سوره قصص ۲۸، آیات ۱-۴۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ط س م. ☀

آنها آیات کتاب روشن کردند. ☀

از خبرهای موسا و فرعون برای قومی که ایمان دارند به حق بر تو میخوانیم. ☀  
فرعون در زمین سربرگی نمود و مردمش را گروهبندی کرده گروهی از آنها را بی‌زور نگاه میداشت، فرزندان‌شان را سر می‌برید و زنان‌شان را زنده میگذاشت؛ او از تباهکاران بود. ☀

میخواهیم بر آنها که در زمین بی‌زور نگاه داشته شدند منت نهیم و آنان را امامانی کنیم و آنان را وارثانی گردانیم. ☀  
و آنان را در جهان به قدرت برسانیم و به فرعون و هامان و سپاهیان‌شان چیزی را که از آن دریم بودند نشان دهیم. ☀

به مادر موسا وحی کردیم که به او شیر بده و وقتی بیم جان‌ش داشتی او را به دریا افکن و مترس و اندوهگین مباش، ما به تو بازش خواهیم گرداند و او را از فرستادگان خواهیم کرد. ☀

پس خانواده فرعون او را برگرفتند تا برایشان دشمن و اندوهی باشد. فرعون و هامان و

سپاهیانشان خطاکار بودند. ☀

زنِ فرعون گفت: نور چشمی ئی برای من و تو است؛ اورا مکشید شاید به دردمان بخورد یا اورا به فرزندی گیریم؛ و نمیدانستند [چه میکنند]. ☀

دلِ مادرِ موسا تهی شد، و اگر بر قلبش گره زده بودیم که از مؤمنان باشد نزدیک بود که آنرا برزبان بیاورد. ☀

و به خواهرش گفت: اورا دنبال کن. پس [خواهرش] از کناره وی را زیر نظر گرفت و آنها متوجه نبودند. ☀

و زنان شیرده را پیش از آن براو حرام کردیم؛ [خواهرش] گفت: آیا مردم خانواده ئی که برایش غمخوارند به شما نشان دهم تا اورا برایتان سرپرستی کنند؟ ☀

پس اورا به مادرش برگرداندیم تا چشمش خنک شود و غمین نباشد و بداند که وعدهٔ الله حق است ولی بیشترشان نمیدانند. ☀

و چون به زورمندیش رسید و مرد شد اورا حکمی دادیم و دانشی؛ نیکوکاران را اینگونه پاداش میدهیم. ☀

[موسا] درحالی که مردم شهر متوجهش نبودند وارد شهر شد و دید که دومرد با هم میجنگند، این از دستهٔ خودش و این از آن دشمنش؛ پس آنکه از دستهٔ خودش بود برضد آنکه از آن دشمنش بود از او مدد طلبید؛ و موسا به او تپانچه ئی زد و کارش را ساخت. [سپس] گفت: این از کردار شیطان است؛ او دشمن گمراه کنندهٔ آشکاری است. ☀

[و] گفت: پروردگارا! من به خود ستم کردم، بر من ببخشای؛ پس اورا بخشود؛ که او آمرزنده و مهربان است. ☀

گفت: پروردگارا به خاطر دهشی که به من کرده ای پشتیبان جنایتکاران نخواهم بود. ☀

بامداد روز دیگر ترسان و نگران در شهر میگشت؛ ناگاه دید که آن کس که دیروز از او مدد خواسته بود به او فریاد میزند. موسا به او گفت: تو گمراه آشکاری. ☀

و چون خواست که آن کس که دشمن هردوشان بود را بزند، گفت: ای موسا! آیا میخواهی مرا هم بکشی آنگونه که دیروز یکنفر را کشتی؟ تو منظوری نداری مگر که در زمین زورگویی کنی و نمیخواهی که از اصلاحگران باشی. ☀

مردی از آخر شهر آمد که پویه میکرد؛ گفت: ای موسا! بزرگان دربارهٔ تو انجمن کرده‌اند تا تورا بکشند؛ بیرون شو که من برایت از خیر خواهانم. ☀

پس ترسان و نگران از شهر بیرون شده گفت: پروردگارا مرا از قوم ستمگر برهان. ☀  
چون رو به سوی مدین نهاد، گفت: باشد که پروردگارم مرا به راه درست هدایت کند. ☀

چون به آب مدین رسید گروهی از مردم را دید که [گوسفند] آب میدادند و نزدیک آنها دو تا زن را دید که [گوسفندانشان را] عقب میزدند. گفت: مشکلاتان چیست؟ گفتند: ما آب نمیدهیم تا وقتی که چوپانان از اینجا بروند؛ و پدرمان پیرمرد بزرگی است. ☀

پس برایشان آب داد بعد به سایه پناه برد و گفت: پروردگارا! من به خیری که بر من فروفرستی نیازمندم. ☀

پس یکی از آن دو [دختر] آمد که شرم کنان راه میرفت؛ گفت: پدرم تورا فرامیخواند تا به خاطر آنکه برایمان آب داده‌ای پاداش به تو دهد. ☀

وقتی [موسا] به نزد او رفت و سرگذشتها را برایش حکایت کرد، گفت: مترس! که از گروه ستمگران رستی. ☀

یکی از آن دو [دختر] گفت: پدر! او را کرایه کن که بهترین کس که کرایه کنی [مرد] نیرومند و امانت دار است. ☀

[پدر دختران] گفت: میخواهم یکی از این دو دخترم را به نکاح تو درآورم به این شرط که هشت سال در کرایهٔ من باشی، و اگر به دهسال برسانی از پیش خودت است، من نمیخواهم که بر تو سخت بگیرم؛ و مرا انشاءالله از شایستگان خواهی یافت. ☀



[موسا] گفت: بین من و تو همان باشد؛ هر کدام از دوماهت که انجام دادم نباید زوری به من گفته شود؛ الله بر آنچه میگوئیم و کیل است. ☀

وقتی که موسا مهلت [تعیین شده] را به پایان رساند و خانواده‌اش را بُرد، آتشی از جانب کوه دید؛ به خانواده‌اش گفت: بمانید! من آتشی دیدم شاید از آن برایتان خبری یا اخگری بیاورم شاید خودتان را گرم کنید. ☀

و چون به نزد آن [آتش] رسید از کناره راست دَرّه در بقعه فرخنده از درخت به او آواز آمد که ای موسا! من الله پروردگار جهانیانم. ☀

[و آواز آمد] که عصایت را بیفکن؛ و چون دید که مثل جن میجنبند گریزان پشت داد و به عقب ننگریست. ای موسا! پیش آی و مترس! تو از امان یافتگانی. ☀

دست را به گریبان فروبر، سفید ولی بی‌گزند بیرون خواهد آمد؛ و شانه‌هایت را از ترس و هیبت به خود فروبر؛ اینها دو نشانه از پروردگارت به سوی فرعون و درباریانِ او است که آنها مردمی تبهکار بوده‌اند. ☀

گفت: پروردگارا! من کسی از آنها را کشته‌ام و میترسم که مرا بکشند. ☀  
برادرم هارون، او تیززبان‌تر از من است؛ او را با من به‌عنوان یاور بفرست تا تصدیقم کند؛ من میترسم که تکذیبم کنند. ☀

گفت: بازوی تو را توسط برادرت قوی خواهیم کرد و به‌شما نیروئی خواهیم داد و دست آنها به‌شما نخواهد رسید؛ شما و پیروانتان به‌وسیله نشانه‌های ما پیروزمند خواهید بود. ☀

چون موسا با نشانه‌های ما که آشکار بود به‌نزدشان رفت، گفتند: این چیزی جز جادوگری و دروغ‌بندی نیست، و چنین چیزی را در پدران پیشینمان نشنیده‌ایم. ☀

موسا گفت: پروردگارم بهتر میداند که چه کسی راه هدایت را از نزد او آورده و فرجام روزگار از آن چه کسی خواهد بود! ستمگران رستگار نخواهند شد. ☀

فرعون گفت: ای بزرگان! من جز خودم خدائی را برای شما نمیشناختم. ای هامان!

برایم برخاک آتش افروز و برایم کاخی برافراز شاید خدای موسا را به چشم بینم؛  
من گمان میکنم که او از دروغگویان باشد. ☀

او و سپاهیانش در زمین به ناحق گردنکشی نمودند و پنداشتند که به سوی ما باز  
نخواهند گشت. ☀

پس او را با سپاهیانش گرفتیم و در دریایشان افکندیم؛ بنگر که فرجام ستمگران  
چه گونه بود. ☀

و آنها را امامانی کردیم که به سوی آتش فرامیخواندند و روز قیامت یآوری داده  
نخواهند شد. ☀

و در این دنیا لعنت به پشت سرشان فرستادیم و روز قیامت از زشت رویان خواهند  
بود. ☀

پس از آنکه نسلهای پیشین را هلاک کردیم به موسا کتاب دادیم که روشنگر راه  
مردم و هدایت و رحمت باشد شاید تذکر کنند. ☀

وقتی امر را به موسا سپردیم، تو [ای محمد] در جانب غربی نبودی و از حاضران  
نبودی. ☀

ولی ما نسلهائی را ایجاد کردیم و روزگارانی بر آنها سپری شد. و در میان مردم مدین  
مقیم نبودی که آیات ما را بر آنها بخوانی؛ ولی ما فرستندگان بودیم. ☀

و در کنار کوه نبودی آنگاه که [به موسا] ندا زدیم، ولی رحمتی از پروردگارت است  
تا به قومی که هشدار دهندهئی پیش از تو برایشان نیامده است هشدار بدهی شاید  
تذکر کنند. ☀

مبادا که به سبب آنچه دستهایشان پیش داشته است مصیبتی بر سرشان بیاید و [آنگاه]  
بگویند پروردگارا چه میشد اگر فرستادهئی به سویمان میفرستادی تا نشانه‌های تو را  
دنبال کنیم و از مؤمنان یاشیم. ☀

(ب) از سوره طه ۲۰، آیات ۹- ۱۰۱

آیا داستان موسا به تو رسیده است؟ ☀

آنگاه که آتشی دید و به خانواده اش گفت: بمانید که من آتشی دیدم شاید اخگری از آن را برایتان بیاورم یا بر اثر آتش راهی بیابم. ☀

پس چون به نزد آن رسید به او ندا آمد که ای موسا! ☀

من پروردگار تو هستم؛ نعلینت را بر کن که در وادی مقدس میگردی. ☀

من تورا برگزیده‌ام، پس به آنچه وحی میشود گوش فرادار. ☀

منم الله که جز من خدائی نیست، مرا عبادت کن و به یاد من نماز برپا دار. ☀

ساعه (آخر عمر هستی) فرا خواهد رسید و میخواهم که آنرا نهران دارم تا هر کسی بنا بر کوشش خودش پاداش ببیند. ☀

پس کسی که به آن ایمان ندارد و پیرو هوای خویش است تو را از آن باز ندارد که پرت شوی. ☀

آن چیست که در دست راست تو است ای موسا؟ ☀

گفت: این عصای من است، بر آن تکیه میدهم و با آن به گوسفندانم هُش میکنم و کارهای دیگری نیز با آن دارم. ☀

گفت: آنرا بیفکن ای موسا! ☀

پس افکند و دید که ماری است که میدود. ☀

گفت: آن را بگیر و مترس؛ ما آنرا به حالت اولش بازش خواهیم گرداند. ☀

و دستت را به گریبان فرو کن، بی گزند است و سفیدرنگ بیرون خواهد آمد. یک نشانه دیگر است ☀

برای آنکه از نشانه‌های بزرگمان را به تو نشان دهیم. ☀

به سوی فرعون برو که گردنکشی کرده است. ☀

[موسا] گفت: پروردگارا! سینه‌ام را بگشا، ☀

و کارم را برایم آسان کن، ☀

و گرهی را از زبانم باز کن، ☀

تا سختم را بفهمند. ☀

و برایم وزیری قرار بده از خانواده ام، ☀

برادرم هارون، ☀

کوله بارم را با او سفت بگش، ☀

و او را در کارم شریک کن، ☀

تا تو را بسیار تسبیح بگوئیم، ☀

و بسیار ذکر کنیم، ☀

که تو به ما بینا بوده ای. ☀

[الله] گفت: خواسته ات به تو داده شد ای موسا! ☀

یک بار دیگر هم بر تو منت نهاده ایم، ☀

آنگاه که به مادرت چیزی که وحی میشود را وحی کردیم ☀

که او را در تابوت بگذار و در دریایش افکن که دریا او را به ساحل اندازد و کسی که

دشمن من و دشمن او است وی را بگیرد؛ و بر تو محبتی از خودم افکنم و برای اینکه

در برابر دیدگانم ساخته شوی. ☀

آنگاه که خواهرت راه میرفت و میگفت: آیا کسی را به شما نشان دهم که او را

سرپرستی کند؟ پس تو را به مادرت برگردانیم تا چشمانش خنک شود و اندوهگین

نگردد؛ و کسی را گشتی و تو را از اندوه رهانیم و تو را آزمایشها کردیم. پس سالها

در میان اهلِ مَدینِ ماندگار شدی و بعد به حسبِ مقدر آمدی ای موسا! ☀

من تو را برای خودم ساخته ام. ☀

تو و برادرت با نشانه های من بروید و در یاد کردنِ من سستی مکنید. ☀

به سوی فرعون بروید که گردنکشی کرده است. ☀

به او سخن نرمی بگوئید شاید متذکر شود یا بترسد. ☀

گفتند: پروردگارا! میترسیم که بر ما سخت بگیرد یا آنکه گردنکشی کند. ☀

گفت: مترسید که من همراه شمایم، میشنوم و می بینم. به نزدش بروید و بگوئید ما فرستادهٔ پروردگارت هستیم؛ بنی اسرائیل را همراه ما بفرست و آزارشان مده؛ ما با نشانه‌ئی از پروردگارت به نزدت آمده‌ایم. سلام بر کسی بادا که پیرو هدایت است. ☀

به ما وحی شده که عذاب بر کسی خواهد بود که دروغ ببندد و رخ برگرداند. ☀

[فرعون] گفت: پروردگار شما کیست ای موسا؟! ☀

گفت: آن کس که آفرینش هرچیز را به آن داده سپس هدایت کرده است. ☀

گفت: پس برسر اقوامی که پیشترها بوده‌اند چه خواهد آمد؟! ☀

گفت: علمش نزد پروردگارم در کتابی است؛ پروردگارم نه گم میکند و نه فراموش میکند. ☀

آن که زمین را برای شما گهواره کرد و برایتان راههائی در آن کشید و آبی را از آسمان فرو فرستاد و به توسط آن جفتهائی از گیاهان گوناگون بیرون آوردیم. ☀

بخورید و چارپایانتان را بچرانید. در اینها نشانه‌هائی است برای صاحبخردان. ☀

از آن شما را آفریدیم و بار دیگر به آن بازتان میگردانیم. ☀

همهٔ نشانه‌هایمان را به او نشان دادیم و تکذیب و خودداری کرد. ☀

گفت: آیا آمده‌ای که ما را با سحرت از زمینمان بیرون کنی ای موسا؟! ☀

ما نیز سحری مثل آن برایت خواهیم آورد. پس میان ما و خودت وعده‌گاهی قرار بده

که نه ما تخلف کنیم و نه تو، در یک جای مشخص. ☀

گفت: وعده‌گاهتان روز آذین، و آنکه مردم در چاشتگاه گرد هم آیند. ☀

پس فرعون رفت و نیرنگهایش را گرد آورد و سپس آمد. ☀

موسا به آنها گفت: وای بر شما! به دروغ بر الله افترا مبندید که شما را با شکنجه‌ئی له

کند؛ درحقیقت هر که افترا بزند ناکام خواهد ماند. ☀

پس در میان خودشان به مجادله برسر موضوع پرداختند و مشغول گفتگوی درگوشی شدند. ☀️

گفتند: اینها دوتا جادوگرند که میخواهند با سحرشان از زمیتان بیرونشان کنند و شیوه شایسته شما را از بین ببرند. ☀️

پس نیرنگتان را جمع کنید و سپس در یک صف بیایید، که امروز هر کس دست برتر داشته باشد پیروزمند خواهد بود. ☀️

گفتند: ای موسا! یا تو بیندازی یا ما نخستین کس باشیم که بیندازد. ☀️  
گفت: آری! شما بیندازید. پس به نظرش رسید که رسنها و چوبدستیهایشان توسط جادوگیشان میخزند. ☀️

موسا در دلش ترسی وارد شد. ☀️

گفتیم: مترس که تو برتر هستی. ☀️

و آنچه در دست راست داری را بینداز، هرچه ساخته‌اند را خواهد بلعید. اینها نیرنگ جادوگران کرده‌اند، و جادوگر به هر جا بیاید پیروز نخواهد بود. ☀️

پس جادوگران به سجده افتادند. گفتند: به پروردگار موسا و هارون ایمان آوردیم. ☀️  
[فرعون] گفت: پیش از آنکه به شما اجازه بدهم به او ایمان آوردید؟ او کلاتر شما است که جادوگری به شما آموخته است. دستها و پاهایتان را از راست و چپ خواهم برید و بر تنه‌های خرما‌بُن‌ها خواهمتان آویخت، و خواهید دانست که کدامان عذابش شدیدتر و پایدارتر است! ☀️

[جادوگران] گفتند: سوگند به آنکه که ما را از نیست به هست آورده است، تو را بر آنچه از نشانه‌ها به نزدمان آمده است ترجیح نخواهیم داد. هر حکمی که خواهی بکن. تو فقط در زندگی این جهانی حکم خواهی کرد. ☀️

ما به پروردگارمان ایمان آورده‌ایم تا خطاهایمان را و اجبارمان توسط تو به جادوگری را بر ما بیامزد. الله است که بهتر و پایدارتر است. ☀️

درحقیقت، هر که مجرم باشد و به نزد پروردگارش برود، برایش دوزخ خواهد بود، نه در آن خواهد مرد و نه زنده خواهد شد. ☀

و هر که مؤمن به نزدش برود و کارهای شایسته کرده باشد، آنها برایشان درجه‌های بلند خواهد بود. ☀

بهشتهای عدنی که رودها در زیرش روان است، در آن جاویدان خواهند بود، و آنست پاداش کسی که خود را پاکیزه کرد. ☀

به موسا وحی کردیم که بندگانم را شبانه ببر و راهی خشک در دریا برایشان بزن؛ نه از تعقیب بیمی داری و نه میترسی. ☀

فرعون با سربازانش تعقیبشان کرد. پس دریا دربرشان گرفت آنچه در برمیگیرد. ☀

فرعون قومش را گمراه کرد و راهنمایی نکرد. ☀

ای بنی اسرائیل! شما را ازدست دشمنان رهانندیم، و در کنار راست کوه با شما وعده گذاشتیم و بر شما «مَنْ و سَلَوَى» فرورستادیم. ☀

از پاکیزگیهایی که روزی تان کرده‌ایم بخورید و در آن طغیان نکنید که خشم من بر شما فرود آید. هر که خشم من بر او فرود آید سرنگون خواهد شد. ☀

برای کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته کند سپس راه بیابد من آمرزگارم. ☀

[الله گفت:] چه سبب شد که تو بیش از قومت [به نزد ما] بشتابی ای موسا! ☀

گفت: آنک آنها در دنبال منند، و من به سوی تو پروردگارم شتافته‌ام تا از من خشنود گردی. ☀

گفت: ولی ما قومت را بعد از تو به سختی آزمودیم و سامری گمراهشان کرد. ☀

پس موسا خشمگین و افسوس‌کنان به سوی قومش برگشت. گفت: ای قوم! آیا پروردگارتان وعده نیکو به شما نداده؟ آیا قرار من طولانی شده یا میخواستید که

خشمی از پروردگارتان بر سرتان بیاید و خلاف قرار من عمل کردید؟ ☀

گفتند: به میل خودمان خلاف قرار تو عمل نکرده‌ایم، ولی تو برهه‌هایی از زیورهای قوم را برپریشان نهاده شد و آنها را افکنندیم، و سامری نیز همانسان افکند. ☀  
 و گوساله‌ئی، تندیس، که غریوی داشت برایشان بیرون داد. پس گفتند که این خدای شما و خدای موساست. و فراموش کرد. ☀  
 آیا نمی‌بینند که [گوساله] نه با سخنی به نزدشان بر میگردد و نه برایشان سود و زیانی دارد؟ ☀

پیش از آن هارون به آنها گفته بود که ای قوم! شما توسط آن از دین بیرون شده‌اید، و پروردگارتان رحمان است، و پیرو من باشید و از دستور من اطاعت کنید. ☀  
 گفتند: همچنان برپرستش او خواهیم ماند تا موسا به نزدمان برگردد. ☀  
 [موسا] گفت: ای هارون! وقتی دیدی که گمراه شده‌اند چه چیزی سبب شد؟ ☀  
 که به دنبال من نیائی؟ آیا از دستور من سرپیچی کردی؟ ☀  
 [هارون] گفت: ای فرزند مادرم! نه ریشم را بگیر و نه سرم را. من ترسیدم که بگوئی میان بنی اسرائیل تفرقه افکنده‌ای و به سختم توجه نکرده‌ای. ☀  
 [موسا] گفت: موضوع تو چیست ای سامری؟ ☀

[سامری] گفت: چیزی را دیدم که آنها نمیدیدند، و قبضه‌ئی از جای پای فرستاده را برگرفتم و افکندمش، و نفسم اینگونه مرا وادار کرد. ☀  
 [موسا] گفت: برو. تو میتوانی تا زنده هستی «دست مزیند» بگوئی (یعنی خودت را نجس اعلام کنی)، و تورا وعده گاهی است که خلاف نخواهی دید. و به خدایت که اقدام به پرستش کردی بنگر که خواهیم سوزاند و سپس خاکسترگون در دریا خواهیم پاشاند. ☀

خدای شما الله است که خدائی جز او نیست، وسعت علمش همه چیز فراگرفته است. ☀

[ای محمد!] اینگونه خبرهای چیزهائی که پیش از این بوده است را بر تو حکایت



میکنیم، و از نزد خودمان کتابی به تو داده‌ایم. ☀  
 هر کس از او روگردان باشد روز قیامت باری بردوش خواهد گرفت. ☀  
 در آن جاویدان خواهند بود، و چه بد باری است برایشان در روز قیامت! ☀

### ج) از سوره اعراف ۷، آیات ۱۳۰-۱۵۶

موسا گفت: ای فرعون من فرستاده‌ئی از پروردگار جهانیانم. ☀  
 شایسته آنست که جز حق درباره‌ی الله نگویم. با نشانه‌ی آشکاری به نزدتان آمده‌ام.  
 بنی اسرائیل را با من بفرست. ☀

[فرعون] گفت: اگر با نشانه‌ئی آمده‌ای آنرا بیاور اگر از راستگویانی! ☀  
 پس چوبدستیش را افکند و ناگاه دیدند که یک اژدهای آشکار است. ☀

و دستش را بیرون آورد و دیدند که سپید است برای بینندگان. ☀

بزرگان از قوم فرعون گفتند: این یک جادوگرِ بادانش است. ☀

میخواهد که شما را از زمینتان بیرون کند. پس چه دستور می‌دهید؟ ☀

گفتند: به او و برادرش مهلت بده و مردم را به شهرها گسیل کن. ☀

[تا] هر جادوگرِ بادانشی را به نزدت بیاورند. ☀

جادوگران به نزد فرعون آمدند. گفتند: آیا پاداش داریم اگر ما پیروز شدیم؟ ☀

گفت: آری! و شما از مُقَرَّبین خواهید بود. ☀

گفتند: ای موسا! یا تو بیندازی یا ما افکننده باشیم. ☀

گفت: بیندازید. چون افکندند دیدگان مردم را جادو کردند و به ترسشان واداشتند و

جادوی بسیار بزرگی را آوردند. ☀

به موسا وحی کردیم که چوبدستیت را بینداز، خواهید دید که هرچه نیرنگبازی

میکنند را برمی‌چیند. ☀

پس حقیقت واقع شد و آنچه می‌کردند باطل گردید. ☀

پس در آنجا مغلوب شدند و با کوچکی برگشتند. ☀

و جادوگرها سجده کنان سر بر زمین نهادند. ☀

گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم ☀

پروردگار موسا و هارون. ☀

فرعون گفت: پیش از آنکه به شما اجازه دهم ایمان آوردید؟ این یک نیرنگی است

که شما در شهر به کار بسته‌اید تا مردمش را بیرون کنید. به زودی خواهید فهمید. ☀

دستها و پایتان را از چپ و راست خواهم برید سپس همه‌تان را دار آویز خواهم

کرد. ☀

گفتند: ما به سوی پروردگارمان بازگردنده‌ایم. ☀

تو از ما انتقام نمیگیری مگر [برای آن] که به نشانه‌های پروردگارمان وقتی به نزدمان

آمد ایمان آوردیم. پروردگارا! صبری بر ما فروریز و ما را مسلمان بمیران. ☀

بزرگان از قوم فرعون گفتند: آیا موسا و قومش را میگذاری که در زمین فساد کنند و

تو و خدایانت را رها کند؟ گفت: فرزندانشان را خواهیم کشت و زنانشان را زنده

خواهیم گذاشت. ما بر سرشان مسلطیم. ☀

موسا به قومش گفت: یاری از الله بجوئید و شکبیا باشید. زمین از آن الله است و به

هر کس از بندگانش که خواهد دهد. و فرجام از آن پرهیزکاران است. ☀

[بنی اسرائیل به موسا] گفتند: پیش از آنکه تو به نزدمان بیائی و بعد از آنکه تو به

نزدمان بیائی آزار دیده‌ایم. گفت: باشد که پروردگارتان دشمنتان را هلاک کرده

شما را در زمین جانشین کند و بنگرد که چه گونه خواهید کرد! ☀

خاندان فرعون را با خشکسالی و کمبود ثمرها گرفتیم شاید پند گیرند. ☀

هر گاه نیکی به آنان میرسید میگفتند این از خودمان است، و هر گاه بدی به آنها میرسید

آنرا از شومی موسا و همراهش میدانستند؛ بدان که شومی‌شان نزد الله بود ولی

بیشترشان نمیدانستند. ☀

گفتند: هر چه آیه برایمان بیاوری که ما را جادو کنی ایمان آور نخواهیم بود. ☀

پس بر آنها تندباد و ملخ و شپش و وزغ (قورباغه) و خون فرستادیم که آیه‌های مفصل بود، و سربزرگی نمودند و مردمی جنایتکار بودند. ☀

و چون عذاب برسرها افتاد گفتند: ای موسا! به عهدی که از پروردگارت داری نزد او دعا کن، که اگر عذاب را از ما بازگیری به تو ایمان خواهیم آورد و بنی اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد. ☀

چون عذاب را برای مدتی که خودشان تعیین کرده بودند از آنها باز گرفتیم دیده شد که عهد را میشکنند. ☀

پس از آنان انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان کردیم، زیرا که آیات ما را تکذیب میکردند و از آن در غفلت بودند. ☀

و آن مردمی که بی‌زور نگاه داشته شده بودند را وارث شرق و غرب زمینی ساختیم که در آن برکت نهاده بودیم، و کلمه پروردگارت به نیکی بر بنی اسرائیل به خاطر شکیبایی‌شان به‌تمام رسید، و هر چه فرعون و قومش میساختند و برمی‌افراشتند را درهم کوفتیم و نابود کردیم. ☀

و بنی اسرائیل را از دریا گذرانندیم، و به نزد قومی رفتند که به پرستش بت‌هایشان نشسته بودند. [بنی اسرائیل] گفتند: ای موسا! همانگونه که اینها خدایانی دارند برایمان خدائی بساز. گفت: شما قومی هستید که نادانی میکنید. ☀

اینها آنچه در آنند نابودشونده است و آنچه میکرده‌اند باطل است. ☀

گفت: آیا خدائی جز الله را برایتان بخواهم درحالی که او شما را بر مردم جهان برتری داده است؟! ☀

[به یاد آورید] آنگاه که رهائی‌تان داد از خاندان فرعون که بدترین شکنجه‌ها به شما میکردند، فرزندانان را میکشند و زنانان را زنده میگذاشتند. و در آن آزمون بزرگی از جانب پروردگارتان بود. ☀

و با موسا سی شب وعده نهادیم، و با ده [شب] تکمیلش کردیم. پس وعده گاه پروردگارش چهل شب کامل شد. موسا به برادرش هارون گفت: در قومم جانشین من باش و اصلاح کن و راه فسادکاران را دنبال مکن. ☀

وقتی موسا به وعده گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، [موسا] گفت: پروردگارا به من نشان بده که به تو بنگرم. گفت: مرا نخواهی دید، ولی به کوه بنگر اگر درجایش ماند مرا خواهی دید. چون پروردگارش بر کوه تجلی نمود آن را زیر و رو کرد و موسا بیهوش با سر بر زمین افتاد. چون به هوش آمد، گفت: تو سبحانی! به سویت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم. ☀

گفت: ای موسا! من تورا برای خودم از میان مردم با رسالت‌هایم و با سخنانم برگزیده‌ام. پس آنچه به تو داده‌ام را بگیر و از سپاسگزاران باش. ☀

برای او از همه چیز و موعظه و تفصیل همه چیز در لوح‌ها نگاشتیم [و گفتیم] این را با نیرو بگیر و به قومت دستور بده تا بهترین اینها را بگیرند؛ من سرای فاسقان را به شما نشان خواهم داد. ☀

من کسانی که به ناحق در زمین سربزرگی می‌ورزند را از نشانه‌هایم دور باش میدهم، و اگر هر نشانه‌ای ببینند به آن ایمان نخواهند آورد، و اگر راه هدایت را ببینند آنرا بعنوان راه نمیگیرند، و اگر راه گمراهی را ببینند آن را بعنوان راه میگیرند. این از آن رو است که آنها نشانه‌های ما را تکذیب کردند و از آنها غافل بودند. ☀

و کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کردند اعمالشان نابود است. آیا جز چیزی پاداش می‌بینند که انجام میدادند؟ ☀

قوم موسا پس از او از زیورهایشان یک گوساله‌ئی ساختند که غریبوی داشت. آیا نمیدیدند که با آنها حرف نمیزد و هیچ راهی به آنها نشان نمیداد؟ آنرا اتخاذ کردند و مردمی ستمگر شدند. ☀

وقتی دیدند که ناشایسته کرده‌اند و دیدند که گمراه شده‌اند گفتند: اگر پروردگاران

به ما رحم نکند و ما را نیامرزد از زیان دیدگان خواهیم بود. ☀

وقتی موسا خشمگین و افسوسناک به میان قومش برگشت، گفت: چه بد مردمی پس از من بودید! آیا در امر پروردگارتان شتاب داشتید؟ و لوح‌ها را افکند و سر برادرش را گرفته به سوی خود کشید. [برادرش] گفت: ای فرزند مادرم! مردم مرا کمزور پنداشتند و نزدیک بود بکشتم. دشمن شادم مکن و مرا با قوم ستمگران قرار مده. ☀

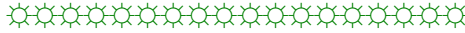
[موسا] گفت: پروردگارا مرا و برادرم را بیمارز و ما را به رحمت خویش داخل کن که تو مهربانترین مهربانانی. ☀

کسانی که گوساله را گرفتند خشمی از پروردگارشان و ذلتی در زندگی این جهانی به آنها خواهد رسید. افترا بندگان را اینگونه کیفر میدهیم. ☀

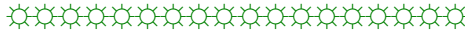
و کسانی که بدیها کردند سپس بعد از آن توبه کردند و ایمان آوردند، پروردگارت بعد از آن آمرزگار و مهربان است. ☀

و چون خشم از موسا فرونشست، لوح‌ها را گرفت، و در نسخه‌اش هدایتی و رحمتی بود برای کسانی که از پروردگارشان ییمناکند. ☀

و موسا [از میان قومش] هفتاد مرد را برای وعده‌گاه ما برگزید. پس چون ایشان را لرزه گرفت، گفت: پروردگارا اگر دلت میخواست [میتوانستی] پیش از این با من هلاکشان کنی. آیا به سبب آنچه نادانان از ما کرده‌اند هلاکمان میکنی؟ آن [گوساله ساختن و گوساله پرستیدن، چیزی] نبود جز آزمایش تو که هر که را بخواهی به توسط آن گمراه میکنی، و هر که را بخواهی هدایت میکنی. تو ولیّ مائی، ما را بیمارز و برما رحمت آور، که تو بهترین آمرزگارستی. ☀



## داستانِ موسا و بندهٔ صالح



### سورهٔ كهف ۱۸ / آیات ۶۰-۸۲

آنگاه که موسا به غلامش گفت: من دست بردار نخواهم بود تا وقتی که به نقطهٔ تلاقی دودریا برسم یا دهها سال راه پیمایم. ☀

چون به محل تلاقی آن دو [دریا] رسیدند، ماهی‌شان را فراموش کردند و [ماهی] آهسته راهش را به سوی دریا در پیش گرفت. ☀

چون از آنجا دور شدند، [موسا] به غلامش گفت: غذایمان را بیاور که در این سفر خستگی بسیار دیدیم. ☀

[غلام] گفت: یاد داری که به آن سنگ تکیه دادیم؟ من [آنجا] ماهی را فراموش کردم و کسی جز شیطان از یادم نبرد که سبب شد به یاد نیآورم، و شگفت آنکه راهش را به سوی دریا در پیش گرفت. ☀

گفت: همان است که ما به جستجویش بوده‌ایم؛ پس بر روی نقش پایشان برگشتند. ☀ و بنده‌ئی از بندگان ما را یافتند که از پیش خودمان رحمتی به او عطا کرده و از پیش خودمان علمی به او آموخته بودیم. ☀

موسا به او گفت: آیا به دنبال تو بیایم تا از آنچه آموخته‌ای و به آن راه یافته‌ای به من یاد بدهی؟

گفت: تو نمیتوانی با من شکیبایی کنی. ☀

تو چه گونه میتوانی بر چیزی که از آن بی اطلاعی شکیا شوی! ☀  
گفت: اگر الله بخواهد مرا شکیا خواهی یافت و از هیچ کدام از اوامر تو سرپیچی  
نخواهم کرد. ☀

گفت: اگر به دنبال من آمدی درباره چیزی از من پرس و جو مکن تا خودم درباره اش  
به تو ذکری کنم. ☀

پس به راه افتادند تا بر کشتی سوار شدند و سوراخش کرد. گفت: آیا سوراخش  
کردی تا سوارانش را غرق کنی؟ کار نادرستی کردی! ☀

گفت: مگر نگفتمت که همراه من شکیا نتوانی بود؟ ☀  
گفت: چیزی که فراموش کرده بودم را بر من مگیر و درباره ام سختگیری مکن. ☀

پس به راه افتادند تا به پسر بچه‌ئی برخوردند و او را کشت. [موسا] گفت: آیا یک جان  
پاک را کشتی بدون اینکه کسی را کشته باشد؟ کار ناشایستی کردی! ☀

گفت: مگر نگفتمت که با من شکیا نتوانی بود؟ ☀  
گفت: اگر پس از این چیزی از تو پرسم مرا با خود مبر، که عذر تو بر من به حد نهایت  
رسیده است. ☀

پس به راه افتادند، تا به میان مردم یک روستا رفتند و از مردم غذا طلبیدند، اما کسی  
آنها را مهمان نکرد. در آن [روستا] دیواری یافتند که در آستانه فرو ریختن بود، و آن را  
برپا نگاه داشت. [موسا] گفت: اگر مایل بودی میتوانستی کرایه‌ئی برای این [کار]  
بگیری. ☀

گفت: اکنون هنگام جدایی من و تو است؛ و اینکه درباره تفسیر چیزهائی که بر آنها  
شکیبایی نتوانستی کرد به تو خبر میدهم. ☀

اما آن کشتی از آن مستمندانی بود که در دریا کار میکردند، و خواستم که معیوبش  
سازم زیرا پشت سرشان یک پادشاهی بود که کشتیها را به زور میگرفت. ☀  
و اما آن پسر بچه پدر و مادرش مؤمن بودند و ترسیدیم که آنها را با گردنگشی و کفر

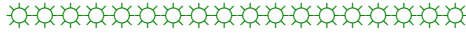
خودش به در دسر اندازد،☀

و خواستیم که خدایشان به جای او فرزند بهتر و پاکیزه تری به آنها بدهد که خانواده دوست تر از او باشد.☀

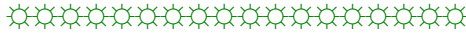
و اما آن دیوار به دو نوجوان یتیم در شهر تعلق داشت و گنجی متعلق به آنها در زیرش بود، و پدرشان مردی نیکوکار بود، و پروردگارت اراده کرده بود که به [سِن] نیرومندی شان رسند و گنجشان را بیرون آورند، و این رحمتی بود از پروردگارت [که من کردم]، و از پیش خودم این کار را نکردم. این بود تفسیر آنچه نتوانستی بر آن

شکیبائی کنی.☀





## داستان یحیا و مریم و عیسا



سورهٔ مریم ۱۹، آیات ۱-۳۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کهیصص (ک ه ی ع ص). ☀

ذکر رحمت پروردگارت به بنده‌اش زکریا؛ ☀

آنگاه که با صدای آهسته پروردگارش را ندا زد. ☀

گفت: پروردگارا! استخوانم سست شده و سرم را پیری مشتعل ساخته است و من از

دعای تو- پروردگرم- روگردان نیستم. ☀

من از پسِ خویشتن دربارهٔ کسانِ زیر سرپرستیم [که بی‌کسند] بیمناکم و همسرم نازا

بوده است؛ به‌من از نزد خویش یک «ولی» ارزانی دار. ☀

تا میراثبر من و میراثبر خاندان یعقوب باشد و او را- پروردگارا- مورد خشنودی

قرارده. ☀

[الله گفت:] ای زکریا! ما به‌تو مژدهٔ پسر بچه‌ئی میدهیم که نامش یحیا است و پیش

از این همنامی برایش قرار نداده‌ایم. ☀

گفت: پروردگارا! چه‌گونه مرا پسر بچه‌ئی خواهد بود در حالی که همسرم نازا بوده و

از من سن زیادی گذشته است؟ ☀

[الله] گفت: پروردگارت چنین گفته که این‌کار بر من آسان است و تورا نیز قبلا

آفریده‌ام درحالی که هیچ نبوده‌ای. ☀

گفت: پروردگارا! برایم نشانه‌ئی قرارده. گفت: نشانه‌ات آنکه سه شب پیاپی با مردم سخن نگویی. ☀

پس، از محراب بر سرِ خویشانش بیرون شد و به آنها ندا زد که بام و شام تسبیح بگوئید. ☀

[به یحیا وحی رسید که] ای یحیا! کتاب را با نیرو بگیر. از کودکی به او حکم دادیم و محبتی از پیش خودمان و تزکیه‌ئی. او تقواپیشه بود، ☀

و نیکوکار به پدر و مادرش [بود]، و زورگو و عصیانگر نبود. ☀

سلام بر او روزی که زاده شد و روزی که بمیرد و روزی که زنده برانگیخته شود. ☀

و مریم را در کتاب یادکن، آنگاه که از اهلش به یک‌جای شرقی کناره گرفت. ☀

پس دور از آنها پرده‌ئی بر خود زد، و روحمان را به سویش فرستادیم و همچون یک بشر تمام عیار در برابرش تجسم یافت. ☀

[مریم] گفت: اگر تقواداری من از تو به رحمان پناه می‌برم. ☀

گفت: من فرستادهٔ پروردگارت هستم تا پسر بچهٔ پاکیزه‌ئی به تو بدهم. ☀

گفت: چه گونه مرا پسر بچه‌ئی خواهد بود درحالی که هیچ بشری به من دست نزنده است و بدکاره نبوده‌ام؟ ☀

گفت: پروردگارت چنین گفته که این بر من آسان است، و برای آنکه وی را نشانه‌ئی برای مردم و رحمتی از خودمان قرار دهیم. و یک فرمان انجام شدنی بود. ☀

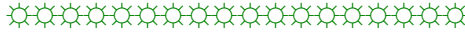
پس او را (یعنی عیسا را) حامله شد و او را به‌جای دوردستی برد. ☀

پس وی را درد زایمان به‌نزد تنهٔ آن نخل آورد. گفت: کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش شده بودم. ☀

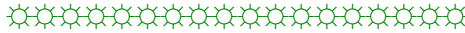
وی را از زیرش صدا زد که غمین مباش که پروردگارت زیر [پای] تو جوئی قرار داده است. ☀

تنه نخل را به سوی خودت بتکان رطب تازه چین بر تو فرو خواهد ریخت. ☀  
 پس بخور و بیاشام و دیده را خنک بدار؛ و اگر کسی از بشر را بینی بگو که من برای  
 رحمان نذرِ روزه‌ئی کرده‌ام و امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت. ☀  
 پس وی را در بغل گرفته به سوی قومش برد. گفتند: ای مریم! کاری ناروا کرده‌ای. ☀  
 ای خواهر هارون! پدرت مرد بدکاره‌ای نبود و مادرت نیز بدکاره نبود! ☀  
 [مریم] به او اشاره کرد. گفتند: چه گونه با کسی سخن بگوئیم که کودکی در گهواره  
 است؟ ☀

[عیسا] گفت: من بنده الله هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر کرده است. ☀  
 و مرا هرجا باشم فرخنده گردانده، و به من سفارش کرده که تا زنده‌ام نمازگزار و  
 زکات پرداز باشم، ☀  
 و نیکوکاری نسبت به مادرم [به من سفارش کرده است]؛ و مرا زورگو و شقاوت پیشه  
 نساخته است. ☀  
 سلام بر من روزی که زاده شدم و روزی که بمیرم و روزی که زنده برانگیخته شوم. ☀



## داستان ذوالقرنین



### سوره کَهِف ۱۸ / آیات ۸۳-۹۸

از تو درباره ذوالقرنین پرسش میکنند؛ بگو ذکرِ از او بر شما تلاوت خواهم کرد. ☀  
ما در جهان به او قدرت دادیم و از هر چیزی یک وسیله‌ئی در اختیارش نهادیم. پس  
وسيله‌ئی را دنبال کرد ☀

تا به غروبگاه خورشید رسید، و دید که دریک چشمه گل آلود آب داغ نهان میشود،  
و آنجا قومی را یافت. ☀

گفتم: ای ذوالقرنین! یا عذاب کنی یا نسبت به آنها احسان بورزی. ☀  
گفت: هر که ستم کند او را عذاب خواهیم کرد و بعد به سوی پروردگارش باز خواهد  
گشت و او را عذابی ناشناخته خواهد کرد. ☀

و هر که ایمان بیاورد و کاری نیک کند او را پاداشی نیکو خواهد بود و درباره امرمان  
با او به آسانی سخن خواهیم گفت. ☀

باز هم در دنبال وسیله‌ئی رفت تا به طلوعگاه خورشید رسید و دید که بر قومی طلوع  
میکند که جز آن هیچ پوششی برایشان قرار نداده بودیم (لخت مادرزاد بودند). ☀

اینگونه بود که ما از هر چه نزد او بود اطلاع داشتیم. ☀  
باز هم دنبال وسیله‌ئی رفت تا به میان دو بند (بین السدین) رسید و در کنار آن دو [بند]  
مردمی را یافت که تقریباً هیچ سخنی نمیدانستند. ☀

گفتند: ای ذی‌القرنین! یا جوج و مأجوج در زمین فسادکارند؛ آیا برایت هزینه‌ئی

قراهم آوریم تا میان ما و آنها حائلی ایجاد کنی؟ ☀

گفت: توانی که الله به من داده است بهتر است. به من کمک کنید تا میان شما و آنها

بندی بسازم. ☀

تراشه آهن برایم بیاورید. تا وقتی که میان دو کوه را برابر ساخت گفت: در آن بدمید؛

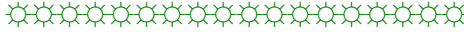
تا وقتی که آنرا آتشگون کرد. ☀

گفت: به من دهید تا رویش سرب بریزم. ☀

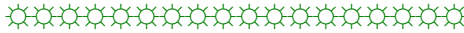
پس نه توانستند از پشت آن بالا بیایند و نه توانستند در آن نقب بزنند. ☀

گفت: این یکی از رحمت‌های پروردگرم است. و چون وعده پروردگرم بیاید، آنرا

زیرورو خواهد کرد که وعده پروردگرم حق است. ☀



## داستان اصحابِ کَهِف



### سوره کَهِف ۱۸ / آیات ۹-۲۶

آیا پنداشتی که اصحابِ کَهِف و رقیم (مردان غار و سنگ‌نگاره) از شگفتیهای آیات ما بودند؟ ☀

آنگاه که آن جوانان به غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا از نزد خودت رحمتی به ما عطا کن و دربارهٔ امرمان راهی درست برایمان فراهم ساز. ☀

پس سالهائی چند در آن غار بر گوشه‌هایشان مَهر زدیم. ☀  
سپس آنان را برانگیختیم تا مشخص کنیم که کدامیک از دودسته بهتر میتوانند حساب کنند که چه مدتی مانده بوده‌اند. ☀

ما داستانشان را به حق بر تو حکایت میکنیم. آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و ما بر هدایتشان افزودیم. ☀

و بر دل‌هایشان گره زدیم (یقینشان را محکم کردیم). آنگاه که به پا خاستند و گفتند پروردگاران پروردگار آسمانها و زمین است و جز او خدای دیگری فرامیخوانیم،

که اگر چنین کنیم پَرت و پَلا (سخن بیهوده) گفته‌ایم. ☀  
اینها اقوام مایند که جز او خدایانی گرفته‌اند، و چه میشد که اگر دربارهٔ این خدایان

دلیلی واضح می‌آوردند. ستمکارتر از کسی که به دروغ بر الله افترا بزند کیست؟ ☀  
چون از آنها و آن چیزهائی که جز الله می‌پرستند کنار گرفتید به غار پناه ببرید که

پروردگارتان رحمتش را برسران خواهد گسترد و برایتان دربارهٔ امرتان امکاناتی فراهم خواهد آورد. ☀

خورشید را میدیدی که وقتی سر برمیزد از کنارهٔ راست غارشان میگذشت و وقتی غروب میکرد از کنارهٔ چپش بر آنان می‌زد، و آنها در شکافی از آن بودند؛ و این از آیاتِ الله بود. هر که را الله هدایت کند راهیافته هم او است؛ و هر که را گمراه کند سرپرستِ رهنمائی را برایش نخواهی یافت. ☀

و ایشان را بیدار می‌پنداشتی درحالی که در خواب بودند، و آنها را به طرف راست و طرف چپ زیور و میکردیم، و سگشان دودستش را بر آستانهٔ غار دراز کرده بود؛ اگر به آنها سرمیکشیدی از ایشان میگریختی و مالا مالِ ترس از ایشان میشدی. ☀

اینگونه آنها را برانگیختیم تا در میانشان پرس و جو کنند. یکی از آنها گفت: چه مدت مانده‌اید؟ گفتند: یک‌روز یا بخشی از روز. گفتند: پروردگارتان آگاهتر است که چه مدت مانده‌اید؛ یکی از خودتان را با این پولها به شهر بفرستید تا بنگرد که کدام طعامی بهتر است و از آن برایتان رزقی بیاورد، و باید که با ملاطفت رفتار کند؛ و مبادا کسی متوجه شما شود؛ ☀

[زیرا] اگر بر شما دست یابند سنگسارتان خواهند کرد یا شما را به دین خودشان باز خواهند گرداند، و در آن صورت هیچ‌گاه رستگار نخواهید شد. ☀

اینگونه سبب یافت شدنشان گشتیم تا بدانند که وعدهٔ الله حق است و بدانند که ساعه (لحظةٔ پایان عمر هستی) غیر قابل شک است. آنگاه که [مردم] دربارهٔ امرشان به نزاع افتادند و گفتند که رویشان ساختمانی بسازید. پروردگارشان نسبت به آنها داناتر است.

کسانی که بر امرشان غالب آمدند گفتند که رویشان مسجدی خواهیم ساخت. ☀  
خواهند گفت که سه‌تا بودند و چهارمشان سگشان بود؛ و بدون اینکه بدانند درست میگویند یا نه، میگویند پنج‌تا بودند و ششمشان سگشان بود؛ و میگویند هفت‌تا بودند و هشمشان سگشان بود. بگو پروردگارم نسبت به تعدادشان داناتر است، و کسی جز

اندکی آنانرا نمیشناسد. پس درباره‌شان با اینها بحث مکن مگر یک بحث ظاهری، و درباره‌شان از کسی تحقیق مکن. ☀

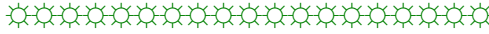
و درباره چیزی مگو که فردا خواهم کرد. ☀

مگر که الله بخوهد. و هرگاه فراموش کردی پروردگارت را یاد کن، و بگو باشد که پروردگارم بهتر از این مرا رهنمایی کند. ☀

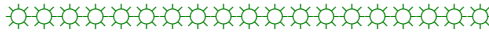
سیصدسال در غارشان ماندند و نه‌سال بر آن افزودند. ☀

بگو الله بهتر میداند که چه مدت ماندند. نهانیهای آسمانها و زمین از آن اوست، بهترین بینا و شنوا است، آنها را سرپرستی جزا و نیست، و در حاکمیتش کسی را شریک نمیسازد. ☀





## داستان زیر و زبر شدن شهر لوط



سوره هود ۱۱ / آیات ۶۹-۸۲

فرستادگان ما با مژده به نزد ابراهیم آمدند و گفتند: سلام (یعنی آشتی جوئیم). [ابراهیم] گفت: سلام! و بی درنگ گوساله پرواری را آورد. ☀

و چون دید که دستشان به آن نمیرسد (یعنی نمیخورند)، آنها را بیگانه پنداشت و ترسی از آنها بر دلش نشست. گفتند: مترس که ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم. ☀

زنش ایستاده بود و خندید. پس ما به او مژده [متولد شدن فرزندش] اسحاق و در پشت سر اسحاق [مژده متولد شدن] یعقوب را دادیم. ☀

[زنش] گفت: ای وای! آیا خواهیم زائید درحالی که پیرزالی هستم و این شوهرم پیر سالخوردی است؟ این یک چیز شگفت آور است! ☀

گفتند: آیا از امر الله در شگفتی؟ رحمت الله و برکات او بر شما اهل بیت بادا! او ستوده و تمجید شده است. ☀

پس چون هراس ابراهیم بر طرف شد و مژده به او رسید، درباره قوم لوط با ما مجادله میکرد. ☀

ابراهیم بردبار و عبادتگر و خداجو بود. ☀

ای ابراهیم! از این بگذر که امر پروردگارت آمده است و به آنها عذابی برنگشتمی خواهد رسید. ☀

و وقتی فرستادگانمان به نزد لوط رفتند، از آنها خوشش نیامد و از آنها به تنگ آمده

گفت: امروز روزی دشوار است. ☀

قومش دوان دوان به سوی او رفتند و پیش از آن کارهای بد میکردند. [لوط] گفت: ای مردم! آنک دختران من! آنها برایتان پاکیزه ترند. از الله بترسید و مرا نزد مهمانانم سرافکنده مسازید. آیا یک مردِ راهیافته در میان شما نیست؟ ☀

گفتند: میدانی که ما را در دختران تو حقی نیست و تو میدانی که چه میخواهیم. ☀

گفت: کاش در برابر شما زوری میداشتم و کاش مرا پناه نیرومندی می بود. ☀

[فرشتگان] گفتند: ای لوط! ما فرستادگان پروردگار تو هستیم؛ اینها به تو نتوانند رسید. اهل خانهات را در پاره‌هایی از شب از اینجا ببر، و کسی از شما پشت سرش را نخواهد نگریست جز زنت که برسر او همان خواهد رسید که به آنها خواهد رسید. وعده گاه آنها بامداد است؛ آیا بامدادان نزدیک نیست؟ ☀

و چون امران در رسید فرازش را نشییش کردیم (شهر را زیر و زبر کردیم) و

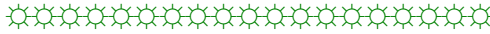
سنگهایی از سَجِیلِ (سنگ و گل) برهم چیده شده بر آن بارانندیم ☀

[سنگهایی] که نزد پروردگارت مشخص و نامگذاری شده بودند؛ و از ستمگران دور

نبودند. ☀



## داستان نوح و باران ویرانگر



الف) از سوره نوح ۷۱ آیات ۱-۲۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قومت را هشدار بده پیش از آنکه عذاب در دناکی به آنها برسد. ☀

گفت: ای قوم! من برای شما هشدار دهنده‌ی روشن‌گرم. ☀

که الله را پرستید و از او بترسید و از من اطاعت کنید. ☀

تا بخشی از گناهاتان را بپارزد و شما را تا هنگام تعیین شده مهلت بدهد؛ همانا اگر

بدانید، مهلت خدائی وقتی آمد به تأخیر نخواهد افتاد. ☀

[نوح] گفت: پروردگارا! من قومم را شب و روز دعوت کردم، ☀

و دعوت من جز گریزندگی بر آنها نیفزود. ☀

من هر بار که دعوتشان کردم تا پیامرزی‌شان انگشتهایشان را در گوشه‌ایشان کردند و

جامه‌هایشان را بر خود پیچاندند و پای فشردند و شدیداً سربزرگی نمودند. ☀

باز هم با صدای بلند دعوتشان کردم. ☀

باز هم در آشکار و نهان به ایشان گفتم. ☀

گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزگار بوده است؛ ☀

باران بسیار برایتان خواهد فرستاد، ☀

و به مالها و پسرانتان خواهد افزود، و برایتان باغستانها ایجاد خواهد کرد و برایتان رودها ایجاد خواهد کرد. ☀

شما را چه شده است که امید وقاری از الله ندارید؟ ☀

درحالی که او شما را مرحله مرحله آفریده است. ☀

آیا نمی بینید که الله چگونه آسمانها را طبقه طبقه آفریده است، ☀

و ماه را در آنها روشنائی و خورشید را چراغ ساخته است؟ ☀

الله شما را از زمین رویانید مثل گیاه، ☀

سپس شما را به آن باز میگرداند سپس شما را از آن بیرون می آورد. ☀

الله برایتان زمین را گسترده مثل گلیم کرده است ☀

تا راههای تنگ و باریک از آن را بپیمائید. ☀

نوح گفت: پروردگارا آنها از من نافرمانی کردند و پیرو کسی شدند که به مال و

فرزندانشان جز زیان نمی افزاید. ☀

و نیرنگهای بسیار بزرگ به کار گرفتند. ☀

و گفتند: خدایانتان را رها مکنید و وَدّ و سُواع را رها مکنید و نه یَعُوْث و یَعُوْق و نَسر

را. ☀

بسیاری را گمراه کردند. به ستمگران جز گمراهی میفزای. ☀

به سبب گناهانشان غرق شدند و به آتش وارد کرده شدند، و برای خودشان جز الله

هیچ یاورانی نیافتند. ☀

نوح گفت: پروردگارا! یک تن از کافران هم بر روی زمین باقی مگذار. ☀

تو اگر آنها را باقی بگذاری بندگان را گمراه خواهند کرد و جز فاجر و کفوروز

نخواهند زائید. ☀

(ب) از سوره هود ۱۱ آیات ۲۵-۴۹

نوح را به سوی قومش فرستادیم [و گفت] که من برایتان هشدار دهنده‌ئی آشکارم. ☀

[و گفت] که جز الله را میپرستید. من بر شما از عذاب روز دردناکی بیمناکم. ☀

سران قومش که کافر بودند گفتند: تورا جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم، و نمی‌بینیم که از آغاز کار جز کسانی پیرو تو شده‌اند که فرومایگان مایند، و برای

شما مزیتی بر خودمان نمی‌بینیم، و از این گذشته دوغویتان می‌پنداریم. ☀

گفت ای قوم! اگر من بر حقیقت آشکاری از پروردگارم بودم و رحمتی از نزد خودش به من داد ولی شما توان دیدنش را نداشتید، آیا آن‌را به اجبار بر شما تحمیل

بکنیم؟ ☀

ای قوم! من هیچ مالی در قبال این از شما مطالبه نمیکنم؛ پاداش من جز بر الله نیست؛ من کسانی که ایمان آورده‌اند را از خود نخواهم راند؛ ایشان پروردگارشان را ملاقات

خواهند کرد؛ ولی من می‌بینم که شما مردمی هستید که چیزی نمی‌دانید. ☀

ای قوم! من اگر آنها را از خود برانم چه کسی مرا در برابر الله یاری خواهد کرد؟ آیا

تذکر نمیکنید؟ ☀

به شما نمیگویم که گنجهای الله نزد من است و نه غیب میدانم و نه میگویم که فرشته هستم، و نه میگویم که کسانی که در نظر شما خوار شمرده میشوند الله به آنها خیری نخواهد داد؛ الله به آنچه دردلهایشان است آگاهتر است؛ که اگر چنین کنم از

ستمگرانم. ☀

گفتند: ای نوح! با ما مجادله کردی و بسیار هم مجادله کردی. اگر از راستگویان

هستی آنچه را به ما هشدار میدهی بر سرمان بیاور. ☀

گفت: الله اگر بخواهد آن‌را بر سرتان خواهد آورد و شما جلوگیرش نخواهید بود. ☀

و اگر الله بخواهد که شما را گمراه کند، اگر من بخواهم اندرزتان بدهم اندرزم به

دردتان نمیخورد. او پروردگارتان است و به سوی او باز میگردید. ☀

یا میگویند که آن را به دروغ ساخته است؟ بگو اگر آن را به دروغ ساخته ام گناه من بر خودم است، و من از گناهی که میکنید بریء هستم. ☀

و به نوح وحی رسید که از قومت جز کسانی که ایمان آورده اند کسی ایمان نخواهند آورد، و تو از آنچه میکردند رنج به دل راه مده. ☀

و در برابر دیدگان ما و بر اساس وحی ما کشتی بساز و در باره کسانی که ستم کردند با من خطاب مکن که آنها غرق شدنی اند. ☀

کشتی میساخت، و هر بار که گروهی از قومش بر او گذشتند او را مسخره کردند. گفت: اگر شما مسخره مان میکنید ما نیز همینگونه شما را مسخره میکنیم. ☀

خواهید دانست که چه کسی عذابی بر سرش خواهد آمد که خوارش کند و عذاب همیشگی بر سرش خواهد آمد! ☀

تا آنگاه که فرمانمان در رسید و تنور سرریز شد، گفتیم: از هر جفتی دوتا بر آن بار کن و افراد خانواده ات را جز کسانی که پیش از این درباره شان سخن رفته است، و کسانی را که ایمان دارند، در حالی که جز اندکی با او ایمان نیاوردند. ☀

گفت: در آن سوار شوید؛ حرکتش و لنگر انداختنش با نام الله است؛ همانا پروردگار آمرزگار و مهربان است. ☀

آن با ایشان در موجی مثل کوهها حرکت میکرد. نوح به پسرش ندا زد در حالی که جدا افتاده بود: پسرم! با ما سوار شو و همراه کافران مباش. ☀

گفت: به کوهی پناه خواهم برد تا مرا از آب نگاه دارد. گفت: امروز نگهدارنده نی در برابر فرمان الله نیست مگر کسی که به او رحم کرده باشد. و موج در میانشان حائل شد و از غرق شدگان بود. ☀

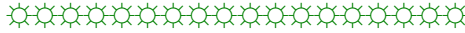
و گفته شد: ای زمین آبت را فروخور! و ای آسمان دست بردار! آب فروکش کرد و کار به سامان رسید و [کشتی] بر روی «جودی» قرار گرفت، و گفته شد: دور بادا مردمان ستمگر! ☀

نوح به پروردگارش ندا زده گفت: پروردگارا پسر من از خانواده‌ام است و وعده تو حق است و تو برترین داورانی.☀

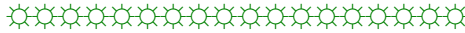
گفت: ای نوح! او از خانواده تو نیست او کرداری ناشایست است؛ درباره آنچه به آن آگاهی نداری از من خواهش مکن؛ به تو اندرز میدهم که مبادا از نادانان باشی.☀  
گفت: پروردگارا پناه بر تو که چیزی که درباره اش آگاهی ندارم از تو تقاضا کنم؛ و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیاندیدگان خواهم بود.☀

گفته شد: ای نوح فرود آی به امان ما و برکت‌هایی بر تو و بر امت‌های پیش از تو و امت‌هایی که در آینده برخوردارشان خواهیم کرد و سپس عذاب دردناک از ما به آنها خواهد رسید.☀

اینها از خبرهای غیبی است که به تو [ای محمد] وحی میکنیم. نه تو پیش از این آنها را میدانستی و نه قومت [میدانستند]. شکبیا باش که فرجام از آن پرهیزکاران است.☀



## داستان ابراهیم



از سوره انبیاء ۲۱، آیات ۵۲-۷۱

آنگاه که [ابراهیم] به پدر و قومش گفت: این بت‌هایی که بر آنها معتقدید چیستند؟  
گفتند: پدرانمان را دیده‌ایم که اینها را عبادت میکرده‌اند.  
گفت: شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بوده‌اید.  
گفتند: آیا با حق به‌نزدمان آمده‌ای یا از بازی‌کنندگان؟  
گفت: البته پروردگارتان پروردگار آسمانها و زمین است که آنها را به‌هست آورده است و من براین از گواهانم.  
به الله سوگند که وقتی از اینجا بروید کاری بر سر بت‌هایتان درخواهم آورد.  
پس آنها را تکه‌تکه کرد جز بزرگترشان را، شاید به‌سویش برگردند.  
گفتند: هر کس این‌را بر سر خدایانمان درآورده از ستمگران است.  
گفتند: شنیده‌ایم یک جوانی از آنها سخن میگفت که نامش ابراهیم است.  
گفتند: او را در برابر مردم حاضر کنید شاید گواهی دهند.  
گفتند: آیا تو این‌را با خدایانمان کرده‌ای ای ابراهیم؟  
گفت: ولی این‌را بزرگترشان کرده است؛ اگر حرف میزنند از خودشان پیرسید.  
پس به خودشان برگشتند و گفتند: شما خودتان ستمگریده‌اید.  
سپس سرشان را پائین افکندند [و گفتند]: تو میدانی که اینها حرف نمی‌زنند.  
گفت: پس آیا شما چیزهایی جز الله را می‌پرستید که نه سودی به‌شما میرسانند و نه



زیانی؟☀

اُف بر شما و بر آنچه جز الله می پرستید! آیا خرد ندارید؟☀

گفتند: اورا بسوزانید و خدایانتان را یاری دهید اگر میخواهید کاری بکنید.☀

گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و ایمن باش.☀

خواستند با او نیرنگی کنند ولی آنها را زیانده تری کردیم.☀

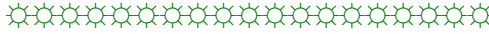
و اورا با لوط به سوی زمینی نجات بخشیدیم که در آن برای مردمان جهان برکت

نهاده ایم.☀

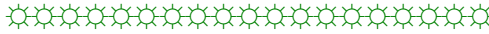
و به او اسحاق را عطا کردیم و علاوه بر او یعقوب را؛ و همه را شایسته کردیم.☀

و آنان را امامانی قرار دادیم که به فرمان ما راهنمایی میکردند، و به آنها انجام نیکوها

و برگزاری نماز و دادن زکات وحی کردیم، و عبادتگزاران ما بودند.☀



## داستان پادشاه شدن داوود در بنی اسرائیل



سوره بقره ۲ / آیات ۲۴۶ - ۲۵۲

آیا به سوی سران بنی اسرائیل پس از موسا ننگریسته‌ای؟ آنگاه که به یکی از پیامبران‌شان گفتند: برایمان پادشاهی تعیین کند تا در راه الله بجنگیم. گفت: آیا فکر نمیکنید اگر جنگیدن بر شما واجب گردد ننگید؟ گفتند: چرا در راه الله ننگیم در حالی که از دیار و فرزندانمان اخراج شده‌ایم؟ پس وقتی جنگیدن بر آنها واجب شد جز اندکی از آنها [بقیه] رخ برتافتند؛ الله به ستمگران دانا است. ☪

پیامبرشان به آنها گفت: الله طالوت را برایتان به پادشاهی تعیین کرده است. گفتند: از کجا پادشاهی از آن او است در حالی که ما برای پادشاهی از او شایسته‌تریم، و مال چندان بی‌ارزشی به او داده نشده است؟ گفت: الله او را بر شما برگزیده و به او علم و توان بدنی بیشتری داده است؛ الله پادشاهیش را به هر کس خواهد دهد؛ الله گشاده‌دست و دانا است. ☪

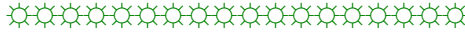
پیامبرشان به آنها گفت: نشانه پادشاهی او آنکه تابوت را برای شما بیاورد که در آن «سکینه» (آرامش) است از پروردگارتان و بقایائی از آنچه خاندان موسا و خاندان هارون بر جا نهاده‌اند، و آن را فرشتگان بردوش میکشند؛ در این امر آیه‌ئی است برای شما اگر مؤمنید. ☪

طالوت وقتی سپاهیان را بیرون برد گفت: الله شما را با یک رودخانه‌ئی آزمایش خواهد کرد؛ هر کس از آن بنوشد از من نیست و هر کس آنرا نچشد از من است؛ مگر

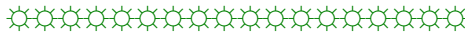
کسی که اندکی با کف دستهایش برگیرد. پس جز اندکی از آنها همه از آن نوشیدند. و چون او و کسانی که با او ایمان آورده بودند از آن عبور کردند گفتند: امروز ما را یارای مقابله با جالوت و سربازانش نیست. آنها که گمان میکردند الله را دیدار خواهند کرد گفتند: بسیار شده که یک گروه اندک یک گروه کثیر را به اراده الله شکست داده باشد؛ الله همراه شکیبایان است. ☀

و وقتی به قصد جالوت و سپاهیانش بیرون شدند گفتند: پروردگارا صبری بر ما فرودآور و گامهایمان را استوار بدار و ما را بر گروه کافران نصرت بده. پس به اراده الله آنها را شکست دادند و جالوت را داوود کشت؛ و الله پادشاهی و حکمت به او داد و هر چه میخواست به او یاد داد؛ اگر الله بعضی را با بعضی دیگر کنار نمیزد زمین تباه میشود؛ لیکن الله برجانیان دارای فضل است. ☀

اینها آیات الله است که بر تو به حق تلاوت میکنیم؛ و تو از فرستادگانی. ☀



## داستان سلیمان و ملکه سبا



از سوره نمل ۲۷ / آیات ۱۶-۴۴

و سلیمان میراث داوود را گرفت، و گفت: ای مردم! به ما زبان پرندگان یاد داده شده و از همه چیز به ما داده شده است و این است فضل آشکار. ☀️

و برای سلیمان سپاهیان از جن و انس و پرنده به صفت شده به جلو گسیل میشدند. ☀️ تا آنگاه که به وادی موران درآمدند؛ موری گفت: ای موران! به لانه‌هایتان وارد شوید مبدا سلیمان و سپاهیان ندانسته لگدمالتان کنند. ☀️

پس او از گفتار وی لبخند زد و گفت: پروردگارا! به من لطف کن تا نعمت را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای شکرگزار باشم، و کار نیکی انجام دهم که از آن خشنود شوی، و مرا به رحمت خویش در زمره بندگان شایسته‌ات قرار ده. ☀️

و پرندگان را بازبینی کرد، و گفت: مرا چه شده است که هُدهد را نمی‌بینم؟ مگر از غائبان است؟ ☀️

اورا شدیداً شکنجه خواهم کرد یا اورا سر خواهم برید مگر که با دلیل روشنی به‌نردم بیاید. ☀️

پس [هدهد] نه چندان دور ایستاد و گفت: من چیزی را دریافته‌ام که تو دریافته‌ای، و از سبا با یک خبر یقینی آمده‌ام. ☀️

زنی را یافتم که پادشاهشان است و همه چیز به او داده شده است و تخت بزرگی (عرش عظیمی) دارد. ☀️

اورا و قومش را یافتم که به خورشید سجده میکردند و به الله نمیکردند. شیطان

کارهایشان را برایشان آراسته آنها را ازراه بازداشته است و هدایت نمیشوند. ☀

[و یافتم] که آنها برای الله که نهانی را در آسمانها و زمین بیرون می آورد و هرچه

مخفی میدارید و هویدا میسازید را میداند سجده نمیکند. ☀

الله که خدائی جز او نیست، پروردگارِ تختِ بزرگ (عرشِ عظیم). ☀

[سلیمان] گفت خواهیم دید که راست گفتی یا از دروغگویان بودی! ☀

این نامه را ببر و به سویشان افکن و آنگاه از آنها دور شو و بنگر که چه واکنشی

خواهند داشت! ☀

[ملکه] گفت: ای بزرگان! یک نامه احترام آمیزی به سوی من افکنده شده است. ☀

از سلیمان است و به نام الله مهر پرور مهرورز است. ☀

[و در آن آمده] که بر من سربزرگی موزید و تسلیم شده به نزد من آئید. ☀

[سپس] گفت: ای بزرگان در امرم به من نظر بدهید، که تا شما حاضر نباشید تصمیمی

نخواهم گرفت. ☀

گفتند: ما توانمند و شدیداً جنگجوئیم؛ فرمان تو است؛ بنگر که چه فرمان

دهی. ☀

گفت: پادشاهان وقتی وارد یک آبادی شوند در آن فساد کنند و بزرگان را به ذلت

کشانند؛ و این رسمشان است. ☀

و میخواهم که هدیه ئی به سویشان بفرستم تا بنگرم که فرستادگان با چه برخواهند

گشت. ☀

چون [فرستادهٔ ملکه] به نزد سلیمان رفت، [سلیمان] گفت: آیا مرا با مال کمک میکنید!

آنچه را الله به من داده است بهتر از چیزی است که به شما داده است؛ این شمائید که به

هدیه تان دلخوشید. ☀

به سویشان برگرد؛ و ما با سپاهانی که توان مقابله با آنها را ندارند به سویشان خواهیم

آمد و آنها را فرودستانه و کهنترانه از آن [شهر] بیرون خواهیم کرد. ☀  
 [سلیمان] گفت: ای درباریان! کدامتان تختِ او را پیش از آنکه تسلیم شده به نزد من  
 آیند برایم می آورد؟ ☀

عفریتی از جنها گفت: من پیش از آنکه از جایت برخیزی آن را برایت خواهم آورد؛  
 من بر این کار توانا و امینم. ☀

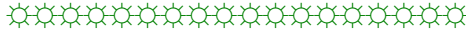
کسی که علمی از کتاب داشت گفت: من پیش از آنکه پلکت برهم زنی برایت  
 خواهم آورد. ☀

[سلیمان] تا آن را دید که نزدش قرار دارد گفت: این از فضل پروردگار من است تا  
 مرا بیازماید که آیا شکر میگزارم یا ناسپاسی مینمایم. هر که شکر کند در حقیقت  
 برای خودش شکر کرده است و هر که ناسپاسی نماید پروردگارم بی نیاز و کریم  
 است. ☀

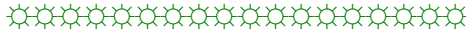
گفت تختش را برایش دیگرگون کنید تا بنگریم که آیا هدایت میشود یا از کسانی  
 میشود که هدایت نمیشوند! ☀

چون آمد [به او] گفته شد آیا تختِ تو چنین است؟ گفت: انگاری همان است؛ و ما  
 پیشتر علم داده شده ایم و مسلمان بوده ایم. ☀

و آنچه جز الله را پرستش میکرد مانعش شد، زیرا که او از قوم کافران بود. ☀  
 به او گفته شد: به آئینه کاری وارد شو! چون آن را دید پنداشت که حوضچه ئی است و  
 ساقهایش را بالا زد. گفت: این آئینه کاری ئی است که از بلورِ چیده شده ساخته اند.  
 گفت: پروردگارا من به خودم ستم کرده ام؛ و [اینک] همراه سلیمان تسلیم الله رب  
 العالمین هستم. ☀

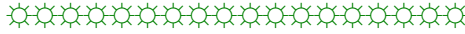


## داستان یونس و نهنگ

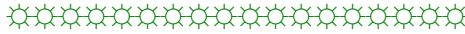


از سوره صافات ۳۷، آیات ۱۳۹-۱۴۸

و یونس یکی از از فرستادگان است. ☀  
آنگاه که قهر کرده به کشتی پر بار گریخت. ☀  
و در قرعه کشتی شرکت کرد و از بازندگان بود. ☀  
پس وی را نهنگ بلعید در حالی که [از طرفِ الله] موردِ سرزنش بود. ☀  
و اگر نه اینکه [در شکمِ نهنگ] از تسبیح گویان بود ☀  
تا روزی که برانگیخته میشوند در شکمش میماند. ☀  
پس او را در حالی که بیمار بود به زمین برهنه افکندیم. ☀  
و بر سرش درختی از کدو رویاندیم. ☀  
و او را به سوی صد هزار تن یا بیشتر گسیل کردیم. ☀  
پس [آنها] ایمان آوردند و ایشان را تا زمانی بهره‌مندی دادیم. ☀



## داستان آفرینش انسان



الف) از سوره البقره ۲، آیات ۲۹-۳۹

اواست که هرچه در زمین هست همه را برای شما آفرید آنگاه به آسمان پرداخت و آنها را هفت آسمان کرد؛ او به همه چیز دانا است. ☀️

آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: میخواهم در زمین یک جانشینی بسازم. گفتند: آیا کسی را در آن میسازی که در آن فساد کند و خونها بریزد، درحالی که ما تسبیحگوی حمد توئیم و تورا تقدیس میکنیم؟ گفت: من چیزی را میدانم که شما نمیدانید. ☀️

و نامها را همه (یعنی نامهای همه چیز را) به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست میگوئید مرا از نام اینها باخبر کنید! ☀️ گفتند: تو سبحانی! ما علمی نداریم مگر آنچه تو به ما آموخته‌ای، و توئی که دانا و چاره‌سازی. ☀️

گفت: ای آدم! ایشان را از نامهایشان باخبر کن! پس چون آنها را از نامهایشان باخبر کرد، گفت: آیا به شما نگفتم که من از نهانیهای آسمانها و زمین آگاهم و چیزی را که اظهار میدارید و آنچه را پنهان میکردید میدانم! ☀️ و آنگاه که به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید، پس سجده کردند جز ابلیس؛ خودداری کرد و گردنکشی نمود و از کافران بود. ☀️

و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از آن هرچه دلتان بخواهد به



خوشدلی بخورید و به این درخت نزدیک شوید و گرنه از ستمکاران خواهید شد. ☀️  
 پس شیطان آنها را لغزند و از آنچه در آن بودند بیرونشان کرد. گفتیم: فرود شوید؛  
 دشمن همدیگر باشید؛ تا مدتی در زمین جایگاه و بهره‌وری خواهید داشت. ☀️  
 پس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت کرد؛ و [الله] توبه‌اش را پذیرفت، که او  
 توبه‌پذیر و مهربان است. ☀️

گفتیم: همه‌تان از آن (یعنی از آسمان) فرود شوید. پس هرگاه هدایتی از جانب من  
 به شما برسد کسانی که پیرو هدایت من شوند نه ترسی بر آنها خواهد بود و نه  
 اندوهگین خواهند شد. و کسانی که کافر شوند و نشانه‌های ما را تکذیب کنند آنها  
 اهل آتشند و در آن جاویدان خواهند بود. ☀️

### ب) از سوره ص ۳۸، آیات ۷۱-۸۵

آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: میخواهم بشری را از گل بیافرینم. ☀️  
 پس چون او را ساختم و از روح خودم در او دمیدم، به خاطرش به سجده بیفتید. ☀️  
 پس فرشتگان همگی دسته‌جمعی سجده کردند ☀️  
 جز ابلیس [که] گردنکشی نمود و از کافران بود. ☀️  
 گفت: ای ابلیس! چه چیزی تو را از سجده کردن بر آنچه من با دستهای خودم آفریده  
 بودم بازداشت؟ آیا خودت را بزرگتر پنداشتی یا از برتران بودی؟ ☀️  
 گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گل آفریده‌ای. ☀️  
 گفت: بیرون شو که تو رانده شده‌ای. ☀️  
 و نفرین من تا روز رستاخیز بر تو بادا. ☀️  
 گفت: پروردگارا! تا روز رستاخیز به من مهلت بده. ☀️  
 گفت: تو از مهلت داده شدگانی ☀️  
 تا روزی که وقتش معلوم است. ☀️

گفت: به عزت سوگند که همه‌شان را خواهم فریفت ☀  
 مگر آن‌عه از بندگانت که گزیدگان ویژه‌اند. ☀  
 گفت: پس الحق و من حق می‌گویم ☀  
 جهنم را از تو و همه کسانی از آنها که پیرو تو شوند پرخواهم کرد. ☀

### ج) از سوره اعراف ۷، آیات ۱۱-۲۷

ما شما را آفریدیم سپس تصویرتان را ساختیم سپس به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید؛ پس سجده کردند جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود. ☀  
 [الله به ابلیس] گفت: چه چیزی مانع تو شد که سجده نکنی وقتی به تو دستور دادم؟  
 گفت: من بهتر از اویم؛ مرا از آتش و اورا از گل آفریده‌ای. ☀  
 گفت: از آن (یعنی از آسمان) فرود شو. تورا نسزد که در آن سربزرگی ورزی. تو از کوچک‌شدگانی. ☀  
 گفت: به من مهلت بده تا روزی که برانگیخته میشوند. ☀  
 گفت: تو از مهلت‌داده‌شدگانی. ☀  
 گفت: به آن علت که مرا فریفتی، راه راستِ تورا بر آنها خواهم بست. ☀  
 سپس از برابرشان و از پشت سرشان و از سمت راستشان و از سمت چپشان بر آنها خواهم تاخت، و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت. ☀  
 گفت: از آن بیرون شو سرافکنده و سرکوب‌خورده. هرکس از آنها دنباله‌رو تو شود دوزخ را از همه شما پر خواهم کرد. ☀  
 و، ای آدم! تو و جفتت در بهشت ساکن شوید و از هر جا دلتان می‌خواهد بخورید، و به این درخت نزدیک مشوید که از ستمگران خواهید شد. ☀  
 پس شیطان و سوسه‌شان کرد تا آنچه از زشتی‌هایشان پوشیده بود را بر ایشان آشکار سازد، و گفت که پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرده است مگر که [با

خوردن میوه‌اش] دو فرشته یا از جاودانان خواهید شد. ☀️  
و برایشان سوگند خورد که من نسبت به شما از خیر خواهانم. ☀️  
پس آنها را فریفت و [درخت را] نشانشان داد. و چون از [میوه] درخت چشیدند  
زشتیهایشان بر آنها آشکار شد، و شروع کردند به پیچاندن برگهای [درختان] بهشت بر  
خودشان. پروردگارشان آنها را ندا زد که آیا شما را از آن دودرخت منع نکرده بودم  
و نگفته بودم که شیطان برای شما یک دشمن آشکار است. ☀️  
گفتند: پروردگارا به خودمان ستم کرده‌ایم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحمت نیآوری  
از زیان دیدگان خواهیم بود. ☀️  
گفت: فرود شوید؛ دشمن همدیگر باشید؛ تا مدتی در زمین جایگاه و بهره‌وری  
خواهید داشت. ☀️

گفت: در آن زندگی خواهید کرد، در آن خواهید مرد و از آن بیرون خواهید آمد. ☀️  
ای فرزندان آدم! ما بر شما پوششی و پری فرورستادیم که زشتیهایتان را پوشاند، و  
پوشش تقوی را، و آن بهتر است. این از آیاتِ الله است شاید تذکر کنند. ☀️  
ای فرزندان آدم! مبادا شیطان آنگونه که پدر و مادرتان را از بهشت راند و پوشش  
ایشان را از ایشان برکشید تا زشتیهایشان را به ایشان نشان بدهد، شما را بفریبید و ازدین  
بیرون بکشد؛ او و قبیله‌اش شما را از جایی می‌بینند که نمی‌بینیدشان؛ ما شیطانها را  
اولیای کسانی قرار داده‌ایم که ایمان ندارند. ☀️

### د) از سورهٔ حجر ۱۵، آیات ۲۶-۴۴

انسان را از گلِ رُسی از گلِ گرمِ بدبوئی آفریدیم. ☀️  
و جن‌ها را پیش از آن از آتشِ جانسوزی آفریدیم. ☀️  
آنگاه که پروردگارت به ملائکه گفت: من می‌خواهم بشری را از گلِ رس از گلِ گرم  
بدبوئی بیافرینم. ☀️

پس چون ساختمش و از روحم در او دمیدیم بر او به سجده بیفتید. ☀️  
 پس ملائکه همگی با هم سجده کردند ☀️  
 جز ابلیس [که] نخواست از سجده کنندگان باشد. ☀️  
 گفت: ای ابلیس! تو را چه شده است که همراه سجده کنندگان نیستی؟  
 گفت: من حاضر به سجده کردن بر بشری نیستم که او را از گلِ رُسی از گلِ گرم  
 بدبوئی آفریده‌ای. ☀️  
 گفت: اگر چنین است از آن (از آسمان) بیرون شو که تو سنگسار شده هستی. ☀️  
 و تا روز حسابرسی بر تو لعنت خواهد بود. ☀️  
 گفت: پروردگارا! اگر چنین است تا روزی که برانگیخته میشوند به من مهلت بده. ☀️  
 گفت: تو از مهلت داده شدگانی. ☀️  
 تا روزِ وقتِ تعیین شده. ☀️  
 گفت: پروردگارا! بسبب آنکه مرا فریفتی برایشان در زمین آرایش ایجاد خواهم کرد  
 و همه‌شان را خواهم فریفت ☀️  
 جز بندگانِ تو از ویژگانِشان. ☀️  
 گفت: این راهی راست است به سوی من. ☀️  
 تو را بر بندگان من دستِ زوری نخواهد بود مگر کسانی از فریب‌خوردگان که پیرو  
 تو شوند. ☀️  
 و دوزخ وعده‌گاه همه‌شان خواهد بود. ☀️  
 آن‌را هفت در است، برای هر دری بخش مشخصی از آنها تقسیم خواهند شد. ☀️

(ه) از سورهٔ اسراء ۱۷، آیات ۶۱-۶۵

آنگاه که به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید. پس سجده کردند جز ابلیس [که]  
 گفت: آیا بر کسی سجده کنم که از خاک آفریده‌ای؟ ☀️

[و] گفت: آیا به خیال خودت این است که بر من برتریش داده‌ای! اگر تا روز قیامت به من مهلت بدهی ریشهٔ نوادگانش را برخواهم کند جز اندکی [از آنها]. ☀️

گفت: برو! هر که از آنها پیرو تو شود جزایتان جهنم خواهد بود، جزائی وافر. ☀️

هر که از آنها را که بتوانی با صدایت به حرکت درآور، سواره‌ها و پیاده‌هایت را بر سرشان گسیل دار، در مال و اولاد با آنها مشارکت کن، و به آنها وعده بده؛ وعده‌ئی که شیطان به آنها می‌دهد جز فریب نیست. ☀️

تورا بر بندگان من سلطه‌ئی نخواهد بود، و همان بس که پروردگارت وکیل است. ☀️

### (و) از سورهٔ طه ۲۰، آیات ۱۱۶-۱۲۴

آنگاه که به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید. پس سجده کردند جز ابلیس [که] خودداری ورزید. ☀️

گفتیم: ای آدم! این دشمنِ تو و [دشمن] همسر تو است؛ مبادا از بهشت بیرون‌تان کند و به بدبختی افتی. ☀️

حق تو است که در آن گرسنه و برهنه نشوی و تشنه و جگر داغ نمایی. ☀️

پس شیطان وسوسه‌اش کرد و گفت: ای آدم! آیا درخت جاودانگی و مُلکی که پوسیده نمی‌شود (یعنی سلطنتی که از بین نمی‌رود) را به تو نشان دهم؟ ☀️

پس، از آن خوردند و زشتی‌شان بر آنها ظاهر شد و شروع کردند به پوشاندن برگِ [درخت] بهشت بر خودشان. و آدم از پروردگارش نافرمانی کرد و گمراه شد. ☀️

سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایت کرد. ☀️

گفت: همه‌تان از آن فرود شوید، بعضی‌تان بر بعضی دشمن. پس هرگاه هدایتی از جانب من به شما برسد، هر کس پیرو هدایت من شود نه گمراه خواهد شد و نه بدبختی خواهد دید. ☀️

و هر کس از ذکر من روگردان شود برایش یک زندگی تنگ خواهد بود و او را روز

قیامت بر خواهیم انگیخت نابینا. ☀

گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا برانگیخته‌ای در حالی که بینا بوده‌ام؟ ☀

گوید: آنگونه که نشانه‌های ما به تو رسید و فراموشش کردی همانگونه امروز

فراموش میشوی. ☀